

# آموزش ابتدایی

داستان‌آموزش پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی  
بخش آموزش ابتدایی

ماه نامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای آموزگاران دستستان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی



دوره‌ی بیستم - شماره‌ی ۱۶۱ - دی ۱۳۹۵ - صفحه‌ی ۴۸ - ۱۰۰۰۰ ریال



## مهارت‌های گفت و گو

با تأکید بر چالش‌های  
معلمی و معلمان



مدلیم صفر کیلومتر / ۳۱



کوه پشتی هایی سپتامبر / ۴۲



دنیای بچه‌ها و قصدها / ۳۶

# تلنگری برای تفکر

مهلت ارسال پاسخ‌ها: ۳۰ بهمن ۱۳۹۵



احمد رضا کریمی - هفتمین جشنواره‌ی عکس رشد

در مقاله‌ی «دنیای پچه‌ها، دنیای قصه‌ها» با خشی از اثرات عمیق و ماندگار قصه بر رشد و تعالی شخصیت کودکان و توسعه‌ی یادگیری او آشنا شدید. بهمین دلیل است که از دیرباز قصه، داستان یا افسانه همواره مورد توجه و تأکید اندیشمندان و مریبان حوزه‌ی تعلیم و تربیت قرار گرفته است.

آنچه در این میان از درجه‌ی اهمیت بالایی برخوردار است، مضمون قصه و چگونگی قصه گویی است. به نظر شما:

از منظر تعلیم و تربیت، ویژگی‌های قصه‌ی اثربخش چیست و رعایت چه ملاحظاتی می‌تواند آن را به یک «فرصت یادگیری» مبدل سازد؟

لطفاً پاسخ‌های خود را به صندوق پستی مجله یا ایمیل مجله ارسال فرمایید.

صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

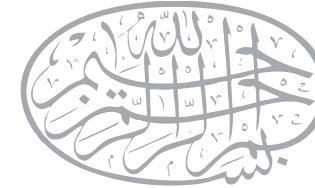
ایمیل مجله: ebtedayi@roshdmag.ir

# آموزش ابتدایی



۲

ماه نامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای آموزکاران دبستان، دانشجویان  
دوره‌ی بیستم - دی ۱۳۹۵ - شماره‌پی‌درپی ۱۶۱ - صفحه‌۴۸ - ۱۰۰۰۰ ریال



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: علیرضا متولی

شورای تحریری:

فاطمه رمضانی، سیده‌زهرا بابینی،

یدالله رهبری‌تزاد، صادق صادق‌پور

مدیر داخلی: مریم موسوی

ویراستار: کبیر محمودی

طراح گرافیک: پریسا شُددسی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ابراشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۳۹۱۷۸ - ۰۹۰۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۹

نماهنگ: ۸۸۳۰۱۴۷۸

ویگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir

ویگاه: www.roshdmag.ir

roshdmag:

پیام‌نگار: ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیر مسئول: ۱۰۲

کد دفتر مجله: ۱۰۹

کد مشترک‌گن: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵ / ۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۰۲۱ - ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۳۰۰۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- سرمقاله** - اول، سلام / ۲
- در ساحل قرآن** - پیامبری که به آسمان رفت / ناصر نادری / ۴
- یادداشت** - معلم پیامبر است / علیرضا متولی / ۶
- گزارش** - آموزش معلم، دوراندیشی مدیر / سمانه آزاد / ۸
- مقاله** - معلم و اسناد تحولی / لیلا سلیقه‌دار و زری بدرلو / ۱۲
- حرف‌های مگو، بگو معلم‌ها / ۱۵
- دورهمی** - روزی که شاگردان این خاطره را تعریف می‌کند... / زهرا صنعتگران / ۱۸
- تقویم ماه** / ۱۹
- معرفی کتاب** / ۲۰
- هماندیشی از نوعی دیگر / زهرا رهرو، لیلا شایانی / ۲۱
- معلم صفر کیلومتر / زهرا صنعتگران / ۲۱
- خطاطره‌ها و تجربه‌ها** - از معلمان / ۳۴
- ادبیات و هنر**
- دنیای بچه‌ها و قصه‌ها / مجید راستی / ۳۶
- وضو در حوض مثنوی / مهری ماهوتی / ۳۸
- طبیفه‌های ادبی / علیرضا بلاش / ۳۹
- معرفی فیلم / آشغال جمع‌کن / مهران نعمت‌اللهی / انجمن شاعران مرده / مهدی ولیزاده / ۴۰
- تجربه‌ی مادرانه** - کوله‌پشتی‌هایی که سبک‌تر شدند / کبری محمودی / ۴۲
- آموزش** - زمین را کوچک کنیم / مهدی چوبینه / ۴۴
- همراهان ما / ۴۶
- خبر** / ۴۷

قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان:

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبل از دیگری چاپ شده باشند.
- مقاله‌هایی که توجه مددکاران این مجله را خواهند کردند، باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، بریک روی کاکنده و با خط خطا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با ترميز افزار WORD و روی CD و یا از طریق پیام‌نگار جمله ارسال شوند.
- شر مقاله باید روان و از ظرف استور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، تکلیف‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدفها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌های جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنایون و آثاری پیوست شود.
- لازم به ذکر است مجله در در، قبول، ویرایش و تلحیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانه نمی‌شود.
- آرای مدرج در مقاله ضرورتاً مبنی رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

پژوهش خواهی و تصحیح:

در مجله‌ی شماره‌ی ۱۵۸ مادنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی، شماره‌ی مهرماه، صفحه‌ی ۴ مصاحبه‌ای با آقای دکتر علی ذکاوتوی قراگوزلو انجام شده بود با عنوان «روی منزلت شغل معلمی کار کنیم!». در مقدمه‌ی این مصاحبه، سمت ایشان مسئولیت پژوهشگاه علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی درج شده است. اما این به توضیح خود ایشان این عبارت صحیح نبوده است. بدین‌وسیله، ضمن تصحیح عبارت فوق، صمیمانه از ایشان عذر می‌خواهیم.



طراح جلد: نوید اندروی عکس روی جلد: فریدون امیدوار

# اول، سلام

اول نام خداست و سلام هم. پس به نام آن مهربانی آغاز می‌کنیم که اول و ازلی است و سلام است و سلامتی.

پیش از هر نکته‌ای از شما برای اینکه خواننده‌ی این مجله هستید تشکر می‌کنم. مجله‌ای که برای شما منتشر می‌شود باید طوری باشد که پس از ورق زدن آخرین برگ آن احساس بهتری به خود و شغلتان داشته باشید. از سردبیرهای پیشین مجله سپاسگزاری می‌کنم چون آن‌ها نیز چنین تلاشی را انجام داده‌اند. بهخصوص از جناب آقای اصغر ندیری که سال‌ها با تلاشی قابل تقدیر عهددار سردبیری این ماهنامه بودند، به خاطر پذیرش مسئولیت جدید ناگزیر جای خود را به من دادند.

پذیرش این مسئولیت خطیر به خاطر اهمیتی است که برای جایگاه معلمین ابتدایی قائلم. در همینجا از اعتماد مدیر کل محترم دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مدیر مسئول نشریات رشد سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم همکام با پیشرفت‌هایی که در دانش آموزش و پرورش ابتدایی صورت پذیرفته، این ماهنامه هم رو به رشد و شکوفایی بیشتری گام بردارد.

در این مسیر دست نیازم به سوی خداوند هدایتگر است وaz در گاهش حمایت و هدایت می‌طلبم.

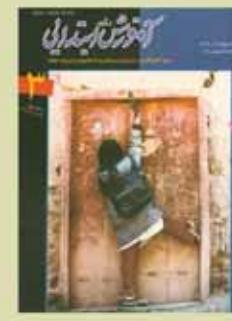
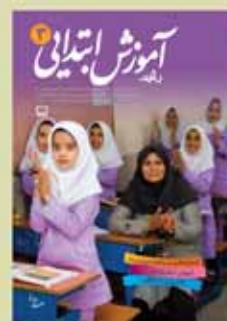
بنده از میانه‌ی راه به جمع تهیه کنندگان ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی پیوسته‌ام و برای نو کردن آن به فرصت بیشتری نیاز دارم. از این شماره به بعد به تدریج شاهد تغییراتی در رویکردها با استفاده از رسانه‌نگاری نوین خواهید بود. هم‌چنین کم کم شاهد روش و دیدگاه تازه‌تری در نحوی ارائه‌ی مطالب خواهید بود.

گروه‌های کارشناسی مجله توسعه پیدا خواهد کرد و ضمن استفاده از نظریات همکاران قدیمی از دیدگاه‌های افراد جدیدتری بهره خواهیم جست. هم‌چنین گروه سردبیری متشكل از معلمان خبره و نوادرانش را بهمراه از گروه برنامه‌ریزی اصلی تشکیل می‌دهیم تا شما هم نماینده‌ای در گروه مدیریت ماهنامه داشته باشید. گروه‌های ما از افراد ثابت و متغیر تشکیل خواهد شد تا زیکنواختی در دیدگاه‌ها پرهیز شود.

همینجا از شما معلمان با تجربه و صاحب‌نظر و نیز از شما کارشناسان محترم که با رویکردهای جدید آموزش و پرورش آشنا هستید، درخواست می‌کنم ارتباط خود را با ما مقویت کنید و با نظرات خود عضوی از گروه تهیه کنندگان مجله باشید.

صحبت را طولانی نمی‌کنم و از شما دعوت می‌کنم مجله را ورق بزنید، مطالب موردنظر خود را بخوانید و در نهایت با حفظ ارتباطتان با ما راه را برای ارائه‌ی نشریه‌ای شایسته‌ی معلمان ایثارگر دوره‌ی ابتدایی هموارتر کنید.

علیرضا متولی





۲۴ نکته‌ی تربیتی از  
زندگی حضرت عیسی(ع)

# پیامبری که به آسمان رفت

حضرت عیسی(ع) یکی از پیامبران بزرگ الهی است و نامش ۲۵ بار در قرآن کریم آمده است. مادر او «مریم» دختر عمران است و سوره‌ای به نامش در قرآن وجود دارد. لقب حضرت عیسی در قرآن «روح الله»، «کلمة الله» و نیز «مسیح» آمده است.

کلمه‌ی «عیسی» از عبری گرفته شده و ریشه‌ی آن «یشوع» به معنی «نجات‌دهنده» است.

در این شماره، به برخی از نکته‌های تربیتی، با الهام از فرازهای مهم زندگی حضرت عیسی(ع) در آیات قرآن کریم پرداخته شده است.



تصویرگر: نسیم نوروزی

## فرازهای مهم در قرآن کریم

- بشارت تولد مسیح به مریم، دختر عمران
- بارداری مریم به شکل معجزه‌گونه و اسرارآمیز
- تولد مسیح و مخالفت نزدیکان و نکوهش مریم توسط آنان
- پیامبری و نبوت عیسی(ع) با معجزه‌های متعدد و بشارت به پیامبر موعود
- همراهی حواریون با عیسی(ع)
- توطئه‌ی یهودیان و به اشتباه گرفتن فرد دیگری به جای عیسی(ع) و به صلیب کشیدن وی
- عروج حضرت عیسی(ع) به آسمان

### فرشته‌ها و مریم

- [به یاد آور] زمانی را که فرشته‌ها به مریم گفتند: «ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد.» (آل عمران: ۴۲)
- فرشته‌ها با غیر پیامبران سخن می‌گویند. (فرشته‌ها به مریم گفتند).
  - رتبه‌ی وجودی زن به قدری است که خداوند به او پیام می‌فرستد (فرشته‌ها به مریم گفتند).

### دور از دیگران

- «آن‌گاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد. در این هنگام ما [روح القدس] روح خود را به سوی او فرستادیم. پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد» (مریم: ۱۷)
- برای نیایش باید مکانی خلوت برگزید. (آن‌گاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد).
  - نیایش زمینه‌ی نزول الطاف الهی است (... برای خود پرده‌ای قرار داد... روح خود را به سوی او فرستادیم).
  - داشتن حجاب برای بانوان ارزش است (دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد).
  - فرشته‌ها قادر به تغییر ماهیت (به شکل انسان) هستند. (پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد).
  - تربیت باید گام به گام و تدریجی باشد. خداوند نخست داستان تولد یحیی را از پدر و مادری پیر تقبل می‌کند و سپس تولد عیسی(ع) را بدون داشتن پدر (... بر او نمایان شد).
  - قدرت و اراده‌ی خدا در چارچوب وسائل و علل، محدود نیست، بلکه بر آن‌ها غالب است (... روح خود را به سوی او فرستادیم. پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد).

## در آغوش مادر

«پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: «ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتكب شده‌ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود» (مریم/ ۲۷ و ۲۸).

- حقیقت را باید گفت، اگرچه باعث ناراحتی و تهمت زدن شود (پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد).

- قضاوت مردم معمولاً عجلانه، سطحی و براساس نشانه‌های ظاهری است، نه واقعیت‌ها (به راستی کار بسیار ناپسندی مرتكب شده‌ای).

- یکی از شیوه‌های تربیت، توجه دادن فرد به فضیلت‌های نیاکان و خانواده‌های اوست (ای خواهر هارون).

- معمولاً از خانواده‌ای سالم و صالح انتظار فرزند سالم و صالح است (ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود).



## به خدا پناه می‌برم

[amerim به آن فرشته] گفت: «همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری [از من دور شو]».

[فرشته] گفت: «همانا من فرستاده‌ی پروردگار توانم [و آمدام] تا پسری پاکیزه به تو ببخشم».

[amerim] گفت: «چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد، در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام؟» (مریم: ۱۸-۲۰)

- افراد پاکدامن از احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند (من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم).

- بهترین پناه انسان رحمت الهی است (به خدای رحمان پناه می‌برم).

- استعاذه (پناه بردن به خدا) یکی از سفارش‌های خدا به پیامبران است. (به خدای رحمان پناه می‌برم).

- به حريم افراد نباید سرزده وارد شد (من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم).

## این کار بر من آسان است

[فرشته‌ی الهی] گفت: «مطلوب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است [که پسری بدون پدر به تو عطا کنم] تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری شدنی و قطعی است. پس مریم [به عیسی] باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید.

آن گاه درد زایمان او را به سوی تنہ درخت خرمایی کشاند [تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی] گفت: «ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم!» (مریم: ۲۱-۲۳)

- معجزه (انجام کارهای خارق العاده) از شئون ربویت خداوند و در مسیر تربیت انسان است.

- وجود حضرت عیسی رحمت است، زیرا مایه‌ی ترویج ایمان به خدا و هدایت انسان‌هاست (رحمتی از خود قرار دهیم).

## غم مخور!

«پس [عیسی در شکم] از سمت پایین پایش او را صدا زد که غم مخور! همانا پروردگارت زیر [پای] تو چشمه‌ی آبی روان ساخت. شاخه‌ی این نخل را به سوی خود تکان ده [تا] رُطب تازه بر تو فرو ریزد» (مریم/ ۲۴ و ۲۵).

- الهامات غیبی راهگشای انسان در هنگام اضطراب است (او را صدا زد). در سخت‌ترین شرایط نیز باید امیدوار بود و تلاش کرد (غم مخور).

- آرامش بر تغذیه مقدم است (غم مخور... رطب تازه بر تو فرو ریزد).

## روزه‌ی سکوت

«پس [از آن رطب] بخور و [از آب نهر] بنوش و چشمت را [به داشتن فرزندی چون عیسی] روشن بدار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی [که درباره‌ی نوزاد می‌پرسند، با اشاره] به آنان بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی حرف نخواهم زد» (مریم: ۲۶).

- فرزند عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف الهی است (چشمت را روشن دار).

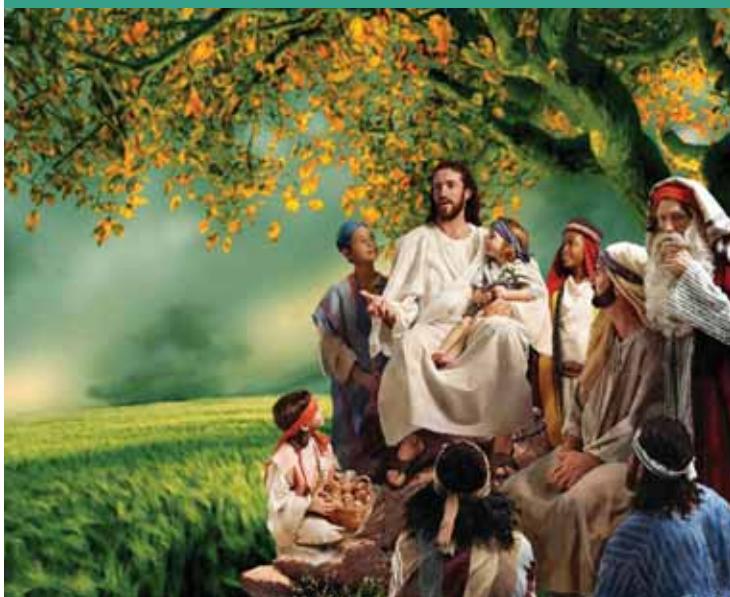
- بهترین غذا آن است که با آرامش و شادی همراه باشد (پس بخور و بنوش و چشمت را روشن دار).

# معلم پیامبر است

علیرضا متولی

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم  
و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

سوره‌ی مریم آیه‌ی ۳۳



خداوند متعال به عیسیٰ بن مریم (ع) وحی کرد:  
«ای عیسی! برای مردم در برداری همچون زمین زیر پای  
آنان باش،  
در سخاوت همچون آب روان  
و در مهروزی و رحمت همچون خورشید و ماه باش که بر  
نیکوکار و بدکار می‌تابد»

جمله‌ی معروفی از حضرت امام خمینی(ره) زینت‌بخش بسیاری از مراکز آموزشی کشور ماست: «معلمی شغل انبیاست.»

بی‌شک همه‌ی ما این جمله را بارها شنیده و دیده‌ایم. شاید هم درباره‌اش مطالبی خوانده و ساعتها به آن فکر کرده باشیم.

در باطن این جمله‌ی نفرز و زیبا دو حقیقت ناب نهفته است؛ یکی اینکه پیامبران معلم بشر بوده‌اند و دوم اینکه کار معلم شبیه کار پیامبران است. پیامبران چه کردند که به صفت معلمی مفتخر شده‌اند. از قصا، بیشتر آن‌ها به شغل‌های دیگری مثل خیاطی، نجاری، چوپانی، بازرگانی و کشاورزی مشغول بوده‌اند و نان خورش خود را از راه زحمت روی زمین تهیه می‌کرده‌اند. آن‌ها مثل بقیه افراد بشر بوده‌اند، با این تفاوت که از نظر درونی به میزانی از پاکی و نجابت و معصومیت رسیده بودند که ظرفیت شنیدن پیام خدا و پذیرش کلام او را به صورت وحی داشته‌اند. به همین دلیل، از ابتدا بسیاری از اطرافیان به آن‌ها گرایش پیدا کرده، کلامشان را با گوش دل شنیده و تا پای جان در راهشان قدم برداشته‌اند. مرارت‌های پیامبران پس از آن آغاز شده است که حاکمان زر و زور و ریا، به دلیل



است که تا هستی برقرار است، اثر تکوینی آن موجوار بر تمام کرانه‌های هستی ادامه می‌یابد. و معلم امروز هم با همین مهربانی‌های کوچک و بزرگ نسبت به دانشآموزان، به قدرت این موج می‌افزاید و دل‌های دانشآموزان را نرم می‌کند و این‌گونه راه انبیاء ادامه می‌یابد.

از سوی دیگر، خداوند کریم، در جای جای قرآن کریم، به رسولان خود هشدار می‌دهد: «و تو را جز بشارتگر و بیم دهنده نفرستادیم» (فرقان/ آیه ۵۶).

و این روش دوم معلمی است. او فقط راه را و چاه را به دانشآموزان نشان می‌دهد. راه را روشن و چاه را تاریک می‌نمایاند و هرگز به زور کسی را از چاه به به راه نمی‌کشاند، بلکه معلم، هم بشارتگر و هم بیم‌دهنده است.

این یادداشت به مناسبت سالروز میلاد یکی از رسولان مهربانی، یعنی حضرت عیسی مسیح(ع)، نگاشته شده و اگر بیشتر از پیامبر اسلام(ع) یادی شده، از این جهت است که تفاوتی میان عمل رسولان و هدف آنان وجود ندارد و همه‌ی آن‌ها بشریت را به سوی خداوند یکتا فرا خوانده و اخلاق و مهربانی را برای سعادت دنیا و آخرت معرفی کرده‌اند.

### از نبی اکرم (ص) نقل شده است:

**حواریون به عیسی بن مریم (ع) عرض کردند: «ای روح الله با چه کسی هم نشینی کنیم؟» فرمود: «با کسی بنشینید که دیدار او خدا را به یاد شما آورد و گفتار او بر آگاهی شما بیفزاید و عمل او شما را به آخرت علاوه‌مند کند.»**

او محمد امین بوده و این امانتداری و درستکاری راه هر گونه شک و شباهاتی را بر آن‌ها که با او می‌زیسته‌اند بسته بوده است. تعبیر خداوند در قرآن کریم از این مهربانی و تأثیرش در تبلیغ رسالت این ایمان/ آیه ۱۵۹)

این مهربانی و نرم‌خوبی صفتی است که پیامبران به وسیله آن توانسته‌اند خیل عظیمی از مردم را گرد خود جمع کنند و این راه، حتی پس از رحلت از این جهان، ادامه داشته است. مهربانی آن قدر عظیم

ترس از به فنا رفتن منافع خود، دشمنی با آنان را آغاز کرده‌اند.

در این نوشه به اهداف انبیا و رسولان الهی نمی‌پردازیم، توجه من بیشتر به نقش تعلیم و تربیتی ایشان است. آنچه از پیامبران چهره‌ای معلم‌گونه ساخته است، اخلاق پاک و مردمداری و مهربانی است. پیامبران این ویژگی‌ها را از درک وحدانیت خداوند و بندگی او به دست آورده‌اند. اگرچه از هر کدام معجزه یا معجزه‌هایی برای دیرباران سر زده است، اما آن‌ها که پیام پیامبران را درک کرده و همراه آن‌ها شده‌اند و پا به پای ایشان در مرارت‌ها سهیم بوده‌اند، از راه دیدن این معجزه‌ها به آن‌ها ایمان نیاورده‌اند، بلکه مردم زمانه هر کدام از پیامبران شیفتگی مهربانی و کردار پاک و درست ایشان شده‌اند.

در زمانه‌ی ما هم معلمانی هستند که راه انبیا را طی می‌کنند و دانشآموزان خود را به شاگردانی شیفتگی تبدیل می‌کنند. جالب اینکه مقصود این شیفتگی خود معلم نیست، بلکه راه و منش اوست.

پیامبران پیروان خود را با گچ، تخته، کلاس، ترم، و ارزشیابی کیفی و نمره‌ای آموزش نداده‌اند، حتی پیامبر اسلام (ص) به پیامبری امی معروف است. که نزد هیچ‌کس سوادی و دانشی نیاموخته. اما

یک روز در مدرسه‌ی ارامنه‌ی ارس

# آموزش معلم دوراندیشی مدیر

سمانه آزاد

عکاس: اعظم لاریجانی



مدرسه‌ی ارس قدمتی بیش از ۶۰ سال دارد و یکی از مدارس قدیمی متعلق به هموطنان ارمنی ما در تهران است؛ مدرسه‌ای دخترانه که در دوره‌ی ابتدایی آن ۱۲۹ دانش‌آموز مشغول به تحصیل هستند و معلمانی شاد در کنار مدیر خود، آنی مانوکیان، مشغول خدمت‌اند. معلمان زحمت‌کشی که با وجود مشغله با مهربانی پذیرای ما شدند و از تجربه‌هایشان گفتند؛ تجربه‌هایی درباره ارزشیابی کیفی توصیفی، کتاب‌های جدید، روش‌های تدریس و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان.

شناور و چندمعلمی، معلم ریاضی باید به همه‌ی جنبه‌های درس آشنایی کامل داشته باشد، چون هر فعالیت و تمرینی در کتاب هدف خاصی دارد. از آنجا که در این طرح آموزش تخصصی است، یادگیری هم بهتر صورت می‌گیرد ولی چون معلم‌های هر درس با دیگری فرق دارند، دانش‌آموزان که به معلم وابستگی عاطفی دارند، پذیرش معلمی دیگر برایشان کمی سخت است.

البته مشکل همیشگی کمبود وقت هم سر جای خود باقی است: «کتاب، دستورزی‌ها و فعالیت‌های زیادی دارد که برای انجام دادن همه‌ی آن‌ها وقت زیادی صرف می‌شود.»

این معلم معتقد است با وجود همه‌ی جنبه‌های مثبت کتاب‌های جدید، ارزشیابی نهایی پایه‌ی ششم سایه‌ی سنگینی

گفت و گوی ما با معلمان مدرسه‌ی ارس با توضیح درباره‌ی ویژگی کتاب‌های جدید‌التالیف و طرح چندمعلمی آغاز شد و به ارزشیابی توصیفی - که هنوز با مقاومت برخی خانواده‌ها و حتی معلم‌ها - روی روس است - و رابطه‌ی آن با خلاقیت دانش‌آموزان کشیده شد. **نجیبه حسنی** نخستین معلمی بود که در این باره سخن گفت. او که تدریس درس ریاضی پایه‌های چهارم تا ششم را در مدرسه‌ی ارس به عهده دارد، از مدرسان ریاضی شهر تهران هم بوده است. وی تدریس کتاب‌های ریاضی جدید دوره‌ی ابتدایی را نیازمند اشراف کامل معلم می‌داند: «در کتاب‌های جدید، سبک‌های یادگیری متفاوتی ارائه شده‌اند که آموزش آن‌ها نیازمند اشراف و تسلط کامل معلم است. به ویژه، در طرح

**مانوکیان:**  
از آنجا که در تمام دوره‌ی ابتدایی ارزشیابی به شکل کیفی توصیفی صورت می‌گیرد، ملاک عملکرد ما امتحان نهایی پایه‌ی ششم نیست و نمی‌توان فقط براساس آن نظر داد



## ورزیک طهماسبیان معاون هیئت آموزشی شورای خلیفه‌گری ارامنه

این سه پایه را به عهده بگیرند. در شورای معلمان اخیر، درباره‌ی ارزیابی این روش صحبت‌های زیادی کردیم تا بتوانیم برای سال تحصیلی آینده به طور جدی تصمیم بگیریم. اگر بخواهیم نکات مثبت این طرح را - که همان آموزش تخصصی است - در یک کفه‌ی ترازو قرار دهیم و نکات منفی را - که بروز مشکلات عاطفی میان دانش‌آموز و معلم است - در یک کفه‌ی دیگر، نمی‌توان گفت کدام کفه سنتگین‌تر می‌شود. به همین دلیل، هنوز به نتیجه‌ی خاصی نرسیده‌ایم. بنابراین، از همکاران خواستیم موارد دیگری را که در تدریس با آن‌ها مواجه بوده‌اند بیان کنند تا به نتیجه‌ی دقیق تری برسیم.»

بر آن اندخته است: «در سبک‌های جدید یادگیری، دانش‌آموز با الگویابی‌هایی که باید انجام دهد، خود به نتیجه‌ی درس می‌رسد. الگوهای بادگیری افراد با هم متفاوت است و در روش جدید به این مهم توجه شده است، اما ارزشیابی پایانی کلاس ششم کمی کار را سخت کرده است. دانش‌آموزان از اول ابتدایی هیچ آزمون رسمی ندارند، اما در پایه‌ی ششم باید هم در آزمون رسمی و هم در آزمون مدارس خاص شرکت کنند. در واقع، بعد از شش سال ناگهان با آزمون سختی مواجه می‌شوند که تا به حال مشابه آن را تجربه نکرده‌اند.»

## ارجحیت روش‌های جدید با وجود کمبود وقت

مهناظر دوستی معلم علوم و علوم اجتماعی پایه‌های چهارم تا ششم این مدرسه است. وقتی حرف از روش‌های جدید تدریس به میان می‌آید، از این روش‌ها دفاع می‌کند: «کتاب علوم پایه‌ی چهارم آزمایش‌های خیلی زیادی دارد که به دلیل کمبود وقت، معلم نمی‌تواند همه‌ی آن‌ها را انجام دهد، به خصوص که دانش‌آموزان هم باید این آزمایش‌ها را تجربه کنند. من گاهی مجبور می‌شوم از دانش‌آموزان بخواهم آن‌ها را در منزل انجام دهند.»

## امتحان نهایی ملاک ما نیست

البته در مدرسه‌ی ارس معیار ارزشیابی تنها آزمون نهایی پایه‌ی ششم نیست، مانوکیان، مدیر مدرسه، در این باره می‌گوید: «از آنجا که در تمام دوره‌ی ابتدایی ارزشیابی به شکل کیفی - توصیفی صورت می‌گیرد، ملاک عملکرد ما امتحان نهایی پایه‌ی ششم نیست و نمی‌توان فقط براساس آن نظر داد. به هر حال، دانش‌آموز برای اولین بار با امتحان رسمی و جدی مواجه می‌شود. به همین دلیل ممکن است نتواند آنچه را در کلاس آموخته است روی کاغذ بیاورد. بنابراین، من چندان بر نتایج این امتحان متمرک نشده‌ام.»

درباره‌ی معیار نبودن امتحان نهایی پایه‌ی ششم در این مدرسه اتفاق نظر وجود دارد، اما طرح شناور موافق و مخالفانی دارد. مانوکیان در این باره توضیح داد: «ما از معلمان پایه‌های چهارم تا ششم درخواست کردیم به طور تخصصی تدریس یک درس برای

## استانداردهای چندگانه در کلاس‌های چندمعلمی

نرجس خاتون حاتمی با ۲۶ سال سابقه‌ی تدریس، معلم پایه‌ی اول مدرسه است. به اعتقاد اوی بهتر است در دوره‌ی ابتدایی دانش‌آموزان با یک معلم سروکار داشته باشند: «دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی شناخت استعدادها و خلاقیت‌های است. مثلاً ممکن است دانش‌آموزی در ریاضی استعداد داشته باشد و در بقیه‌ی درس‌ها توانایی چندانی نداشته باشد. در این صورت، فقط معلم ریاضی از این استعداد با خبر می‌شود و معلم دیگر بی خبر می‌ماند. خوشبختانه مدرس‌هی ما کم جمیعت است و معلمان درباره‌ی دانش‌آموزان با هم گفت و گو می‌کنند، اما در مدارس پر جمیعت‌تر، معلمان فرصت ندارند استعدادهای دانش‌آموزان را به هم اطلاع دهند. به همین دلیل، وجود یک معلم در پایه‌های دوره‌ی ابتدایی این حسن را دارد که شناخت همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد.»

همه‌نگی معلمان در آموزش برخی از درس‌ها و مهمتر از آن مهارت‌های اجتماعی و نیز شیوه‌ی اداره‌ی کلاس از جمله نکاتی بود که نسرين پور مصطفی درباره‌ی کلاس‌های چندمعلمی به آن‌ها اشاره کرد. او که معلم پایه‌ی دوم است می‌گوید: «با توجه به تجربه‌ای که در این زمینه دارم، معتقدم پایه‌ی چهارم برای شروع چندمعلمی کمی زود است. چون هنوز دانش‌آموزان به معلم خود وابستگی عاطفی دارند و از یک معلم حرف‌شنوی بهتری دارند. ضمن اینکه معلمان یک پایه باید همه‌نگی‌های لازم را داشته باشند. کلاس من در عین اینکه همیشه شاد و فعال است، اما نظم هم در

**حاتمی:**  
**وجود یک معلم**  
**در پایه‌های**  
**دوره‌ی ابتدایی**  
**این لطف را**  
**دارد که شناخت**  
**همه‌جانبه‌ی**  
**دانش‌آموزان**  
**اتفاق می‌افتد**



**پورمصطفي:**  
**معتقد**  
**پایه‌ی**  
**چهارم**  
**برای شروع**  
**چندمعلمی**  
**کمی زود**  
**است**

### رابطه خلاقیت و ارزشیابی توصیفی

خلاقیت و ارزشیابی توصیفی در این مدرسه به هم گره خورده‌اند. معلمان این مدرسه معتقد‌اند، در ارزشیابی توصیفی دانش‌آموز به یک روش محدود نیست و هر کس می‌تواند بنا بر علاوه‌ها و استعدادهای خود، آنچه را آموخته است بیان کند. این شیوه خلاقیت را در دانش‌آموزان بروز می‌دهد. حاتمی در این باره توضیح می‌دهد: «برخی از مدارس به تعاریف و اصول اهمیت می‌دهند و عجله دارند که دانش‌آموزان خیلی زود پیشرفت کنند، اما گاهی نشناختن دانش‌آموز، به ویژه در سه سال نخست دوره‌ی ابتدایی، باعث افت خلاقیت آن‌ها می‌شود. گاهی با فراهم کردن فرصت حرف زدن باعث رشد خلاقیت بچه‌ها می‌شویم. والدین و ما باید زمان‌هایی را به دانش‌آموزان اختصاص دهیم تا از خودشان برای ما بگویند. در همین حرف‌زدن‌های است که گاهی ما از آن‌ها یاد می‌گیریم. با حرف زدن، بچه‌ها می‌میزانند رشد اجتماعی خود را نشان می‌دهند و ما آن‌ها را بهتر می‌شناسیم و در نتیجه می‌توانیم بهتر برنامه‌ریزی کنیم.»

پورمصطفي هم در این باره می‌گوید: «من خلاقیت را در جشن یادگیری در دانش‌آموزان دیدم. در این جشن، هر کس یک درس یا موضوع را انتخاب کرد تا با روشنی که می‌خواهد آن را به دیگران آموزش دهد. واقعاً خلاقیت بچه‌ها را در ارائه‌هایشان دیدم و لذت بردم، به جنبه‌هایی از موضوع درس اشاره می‌کردم که شاید اصلاً در کلاس ذکر نشده بود، اما آن‌ها توجه کرده بودند. این جشن خود نوعی ارزشیابی توصیفی بود و دانش‌آموزان آموخته‌هایشان را پس می‌دادند، ولی چون احساس محدودیت نمی‌کردند، خلاقیتشان شکوفا شده بود. این خود تأیید‌کننده‌ی روش توصیفی است.»

حاتمی هم در تأیید سخنان همکار خود می‌گوید: «من طرفدار ارزشیابی توصیفی هستم و هر جا لازم باشد از آن دفاع می‌کنم. کار کردن با روش ارزشیابی توصیفی خستگی بیشتری دارد، اما شاید مسئولان مقصراً باشند که بدون دادن آموزش‌های لازم از معلم می‌خواهند این روش را اجرا کنند. من اگر می‌توانم در این مدرسه به راحتی با این روش کار کنم، به

آن جایگاه خاص خود را دارد، ولی احتمال دارد همکار من نظر متفاوتی داشته باشد. در کلاس‌های چندمعلمی، برای دانش‌آموzioni که باید مهارت‌های اولیه‌ی اجتماعی را یاد بگیرد، چندگانگی ایجاد می‌شود و نتیجه‌ی دلخواه‌مان هم کسب نمی‌شود.»

### تعدد مفاهیم یا عمق بخشی؟

حاتمی معتقد است تعدد مفاهیم کتاب‌های پایه‌ی اول باعث شده است عمق بخشی به آن‌ها کاهش یابد. او می‌گوید: «کتاب‌های درسی پایه‌ی اول خیلی خوب هستند، اما گاهی به نظر می‌رسد سن مخاطبان کتاب‌ها در نظر گرفته نشده است. در دوره‌ی ابتدایی، حق تقدم با آموزش مفاهیم است. برای آموزش مفاهیم اولیه، دست‌ورزی و زمان کافی، با توجه به سرعت دانش‌آموزان در این سن، لازم است تا مفهوم در ذهن آن‌ها جا بیفتد. در کتاب‌ها مفاهیم زیادی گنجانده شده است، در حالی که باید عمیق شدن مفاهیم مهم باشد نه تعداد آن‌ها. در دوره‌ی ابتدایی، دانش‌آموزان بعد از یادگیری مفاهیم باید آن‌ها را به زنجیره تبدیل کنند و اصول را یاد بگیرند و پس از آن به یادگیری تعاریف برسند. در نگارش کتاب‌ها، باید پلکانی بودن مراحل یادگیری به صورت مفاهیم، اصول و تعاریف توجه شود. به ویژه، انباشتگی در سه سال نخست دوره‌ی ابتدایی باعث افت خلاقیت دانش‌آموزان می‌شود.»

حاتمی معتقد است، رقابت‌های میان مدارس گاهی افت خلاقیت را در دانش‌آموزان تشیدید می‌کند: «رقابت‌های پنهان برخی از مدارس باعث شده است آنان فقط بخش تعاریف و اصول را پروردش دهند، بدون آنکه حواسشان به این نکته باشد که آیا دانش‌آموز مفاهیم را آموخته است یا نه؟ این خطری است که متوجهی نسل آینده می‌شود. بنابراین، باید مفاهیم کمتر ولی با عمق بیشتری را در کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی جای دهیم.»

اما برای عمق بخشیدن به همین تعداد از مفاهیم باید چه کرد؟ حاتمی در این زمینه از خانواده‌ها مکمل می‌گیرد: «من برای مادران هم کلاس‌هایی برگزار می‌کنم و مفهوم آموزی را به آن‌ها آموزش می‌دهم. در واقع، در قالب بازی و کار خانه‌داری خودشان به آن‌ها آموزش می‌دهم. به این ترتیب، کمبود وقت را جبران می‌کنم.»

**حسنی:**  
**در کتابهای**  
**جدید سبکهای**  
**یادگیری متفاوتی**  
**ارائه شده‌اند که**  
**آموزش آن‌ها**  
**نیازمند اشراف و**  
**تسلط کامل معلم**  
**است**



**مهناز دوستی**  
**آموزگار پایه**  
**چهارم**



هفتم که دانش‌آموزان باید با نظام نمره‌دهی ارزشیابی شوند، مشکلاتی به وجود می‌آید، چون نمی‌توانند خود را با نظام نمره‌دهی تطابق دهند. بنابراین، چه بهتر که بعد از پایه‌ی ششم هم این نوع ارزشیابی اجرا شود.»

### آموزش معلمان پیش‌زمینه‌ی اجرای صحیح طرح‌ها

معلمان مدرسه‌ی ارس با وجود آگاهی از کم و کاستی‌های طرح چند معلمی، ارزشیابی توصیفی، کمبود وقت، حجم زیاد کتاب‌ها و... با پایه‌ی مدیر خود توانسته‌اند به درک مناسبی از چرایی این طرح‌ها و نیز نحوه‌ی صحیح اجرای آن‌ها دست یابند.

حسنی هم اقدامات مدیر مدرسه را در ارائه‌ی آموزش‌های لازم به معلمان مهم می‌داند: «سیاری از مدیران گمان می‌کنند نباید برخی هزینه‌ها در مدرسه صورت گیرد. اما در مدرسه‌ی ما وقتی قرار است طرح جدیدی اجرا شود، مدیر مدرسه‌ی حتماً کارشناسی را به مدرسه دعوت می‌کند تا ما آموزش‌های لازم را دریافت کنیم و طرح بهطور ناقص اجرا نشود. برای همه‌ی دانش‌آموزان و مجموعه‌ی مدرسه این وقت و کار مثبت انجام می‌گیرد و هیچ موضوعی در مدرسه رهانی نشود. در صورتی که برخی از مدارس، به بهانه‌ی صرفه‌جویی این کار را انجام نمی‌دهند. در حالی که هزینه‌های این چنینی برای معلمان و دانش‌آموزان سرمایه‌گذاری بلند مدت است.»

شاید این موقفيت‌ها به این اعتقاد آنی مانوکيان برمی‌گردد که: «من همواره معتقد بودم، باید چیزی بهم تا چیزی دریافت کنم. تازمانی که معلمان درباره‌ی طرح‌ها پیش‌زمینه‌ای نداشته باشند، طلب کردن کار بیهوده‌ای است. ما باید به هر نحوی آموزش‌های لازم را به معلمان بدھیم تا آن‌ها بتوانند ارائه مناسب و کاملی داشته باشند.»

در پایان میزگرد با معلمان مدرسه‌ی ارس - یا به قول خودشان معلمان شاد - آنی مانوکيان مدیر مدرسه، ما را مأمور کرد تا از جانب ایشان از مستولان آموزش‌وپرورش تشکر کنیم. تشکری بایت اینکه آموزش‌وپرورش کشور، میان این مدرسه که به ارامنه و اقلیت کشور تعلق دارند، با دیگر مدارس، تفاوتی قائل نمی‌شود.

دلیل وجود مدیری کارآمد در مدرسه است. خانم مانوکيان بارها و بارها کارشناسان و استادانی را به مدرسه دعوت کرده است تا ما اشکالاتمان را بطرف کنیم. بهنظر می‌آید، آموزش‌وپرورش ابتدا باید مدیران را آموزش دهد، به طوری که همه این نوع ارزشیابی را باور کنند.»

حسنی نیز استفاده از روش‌های گوناگون حل مسئله در کنار ارزشیابی توصیفی را باعث یادگیری بهتر و محدود نشدن دانش‌آموزان می‌داند: «در کتابهای گوناگون حل مسئله که جورچ پولیا پیشنهاد داده استفاده شده است. به این ترتیب، اگر دانش‌آموزی با یکی از روش‌ها متوجه مفهوم نشد، راه‌های دیگری وجود دارد که باید آن‌ها را آزمود. راهبردهای حل مسئله به دانش‌آموزان کمک می‌کند، اما ما باید حوصله داشته باشیم و آن‌ها را آموزش دهیم. حتی در کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی به این موضوع توجه شده است که بعد از دستورالزی، دانش‌آموز توضیح دهد چه کرده و چه نتیجه‌ای گرفته است. سپس باید همین نتیجه‌گیری را بنویسد. در این مرحله، باید ابتدایه مفهوم مورد نظر فکر کند و بعد آن را بنویسد. این جاست که هر دانش‌آموز می‌تواند سبک خود را بروز دهد. اما وقتی ارزشیابی نمره‌ای باشد، دانش‌آموز آزادی ندارد و فقط به یک شیوه محدود می‌شود.»

مانوکيان هم وجود نیروی انسانی کارآمد در نتیجه‌بخشی ارزشیابی توصیفی را مهم ارزیابی می‌کند: «ارزشیابی کیفی توصیفی خیلی خوب است، به شرطی که نیروی انسانی کارآمدی آن را اجرا کند؛ نیرویی که وجودان کاری داشته باشد. ما تا پیش از این سنجشی به نام امتحان از دانش‌آموز داشتیم و ملاک عملی وجود داشت. بنابراین، اگر معلمی کم کاری می‌کرد، نتیجه‌ی آن را در نمرات دانش‌آموزان می‌دیدیم. ارزشیابی توصیفی این امکان را گرفته است، اما اگر معلمان خوبی داشته باشیم نتیجه را در پیشرفت همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان می‌بینیم. خوشبختانه، همکاران ما در مدرسه این ارزشیابی را به درستی اجرا می‌کنند، اما هنوز مقاومت و سؤال‌های خانواده‌ها وجود دارد. از سوی دیگر، در پایه‌ی

## اشاره

در سند برنامه‌ی درسی، مفاهیم نظری، فرایندها، نقش‌ها، کارکردها و رویکردها در آموزش و پرورش نمایان است و این امکان وجود دارد تا با غور کردن در این سند، با آنچه عنوان آن «چارچوب آموزش و پرورش در ایران» است آشنا شویم. در این میان، لازم است معلمان از نقش خود در این برنامه مطلع باشند و تلاش کنند با قرار گیری مناسب در آن، نسبت به انجام وظایف حرفه‌ای خود چهره‌ی شایسته‌تری ارائه دهند. هنگامی که از نقش معلمی سخن یاد می‌شود، تعابیر گوناگونی به فراخور و تناسب راهگشا باشد و در برآموزش و پرورش قابل دریافت و پیگیری است که هر کدام می‌تواند در یک سیستم راهگشا باشد و در سیستم دیگر نامناسب و خطرآفرین باشد. بر این اساس، نه تنها در ایران، بلکه در تمامی سیستم‌های یادگیری و نظام‌های آموزش و پرورش، اسناد و متون مصوب نقشه‌ی راه و راهنمای کارکنان و معلمان هستند و حکم تصویرگری رویکرد حاکم را دارند و به ارائه‌ی حرفه‌مند نقش کارکنان و به ویژه معلمان می‌انجامند. در نوشته‌ی پیش‌رو، به یکی از ویژگی‌های معلمان در برنامه‌ی درسی ملی توجه شده است.

در سند برنامه‌ی درسی ملی از معلم به عنوان مریب و راهنمای یاد شده است که گسترده‌ی وظایف او به ویژه در ارتباط با دانش‌آموزان، حیطه‌ای وسیع و در عین حال مهم و تأثیرگذار دارد. بر این اساس، او نه تنها نسبت به دانش‌آموز بلکه نسبت به برنامه‌ی درسی و فرصت‌های تربیتی و آموزشی، وظایف و مسئولیت‌هایی دارد. از جمله مسئولیت‌های خطیر معلم در این سند، به این شکل اشاره شده است:

**معلم (مریب)، یادگیرنده و پژوهشگر آموزشی و پرورشی است. این جمله تداعی گر این نکته است که برای معلم نقطه‌ی پایانی برای یادگیری و افزایش دانایی و توانایی خود وجود ندارد و او همواره نمادی از یک یادگیرنده‌ی مدادام‌العمر است که پژوهش را به عنوان راهی برای یادگیری برگزیده و از این راه به شکوفایی خود مشغول است.**



معلم  
به مثالب  
یادگیرنده  
در برنامه‌ی  
درسی ملی

لیلا سلیقه‌دار /  
دکترای برنامه‌ریزی  
آموزشی  
زری بدرلو /  
کارشناس ارشد  
برنامه‌ریزی درسی

## یک تجربه، یک برداشت

### یک آزمون ساده

در ادامه به آزمونی اشاره شده است که در طی آن می‌توانید به میزان قرارگیری خود در نقش یادگیرنده و پژوهشگر پی‌ببرید و هر گزینه را راهی برای تقویت روایی یادگیرندگی و پژوهندگی در خود دریابید. در این آزمون، در مقابل هر گزاره، بر اساس شناختی که از خود دارید، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

در یکی از بازدیدهای کلاس درس معلمان، با مدیر مدرسه‌ای روبه‌رو شدم که به شدت معتقد بود از معلم خود آموخته است که برای یادگرفتن تلاش کند. این بیان، اشتباق بیشتری برای مشاهده‌ی این کلاس در ما ایجاد کرد. با ورود به کلاس، با تخته‌ی کلاسی روبه‌رو شدیم که تمام سطح آن از نوشته و تصویر پر شده بود. معلم در کنار برخی دانش‌آموزان، تمام ساعت تفریح را مشغول نوشتند و کشیدن بود تا با ورود دانش‌آموزان به کلاس آن‌ها را در معرض مطالب جدید درس قرار دهد. از او درباره‌ی این فعالیت سؤال کردم و او پاسخ داد، روز قبل در کلاسی شرکت داشته و در آن با یادگیری سازمان یافته آشنا شده است. در آن، به نقشه‌ی مفهومی اشاره شده و امروز در تلاش است تا نوع رویارویی و واکنش یادگیری دانش‌آموزان خود را در این شرایط بسنجد. به نقل از مدیر مدرسه، معلم یاد شده منتظر فرستاد دعوت دیگران برای مطالعه یا انجام پژوهش‌هایی از نوع اقدام‌پژوهی نمی‌ماند و به محض یادگیری آن را به مرحله‌ی عمل می‌کشاند تا فرستاد را از دست ندهد. این نمونه، در نقطه‌ی مقابله افرادی قرار دارد که یادگیری خود را در گرو دریافت پاداش و یا ایجاد انگیزه از سوی دیگران تلقی می‌کنند و بدون چشمداشت به دریافت توجهی خاص، قادر و توانا به پیگیری یادگیری خود نیستند. بدیهی است، در فرایند یاددهی - یادگیری، در یک سو معلمی قرار دارد که باید نه تنها دانسته‌هایش بلکه چگونگی دانستن را به دانش‌آموز بیاموزد و این نمی‌تواند مؤثر و موفق باشد، مگر آنکه معلم خود در راه یادگیری و شناخت درباره‌ی شناختن، تجاری به روز داشته و همواره در تلاش باشد.

| ردیف        | گزاره  | خیلی کم<br>(۱) | معمول<br>(۲) | همیشه<br>(۳) |
|-------------|--|----------------|--------------|--------------|
| ۱           | دست کم نیم ساعت کتاب می‌خوانم  |                |              |              |
| ۲           | منابع مرجع مربوط به حرفه‌ی معلمی را در کتابخانه‌ی شخصی خودم دارم.  |                |              |              |
| ۳           | سالی دست کم یک گزارش اقدام‌پژوهی می‌نویسم.   |                |              |              |
| ۴           | مشترک مجلات تخصصی هستم.  |                |              |              |
| ۵           | به منظور شناسایی دقیق‌تر دانش‌آموزانم، پرونده‌های آن‌ها را مرومی کنم و با شورای مدیریت مدرسه در این خصوص به گفت و گویم نشینم.                                  |                |              |              |
| ۶           | در مواجهه با مسائل آموزشی و تربیتی به استادان فن مراجعه می‌کنم و با همکارانم به بررسی حرفه‌ای موضوع برای یافتن راه حل مناسب می‌پردازم.                         |                |              |              |
| ۷           | برای شرکت در کلاس‌های ضمن خدمت معلمان به انگیزه‌های درونی ام مراجعه می‌کنم و در آن شرکت دارم.  |                |              |              |
| ۸           | در گروه‌های اجتماعی وابسته به حرفه‌ی معلمی عضو هستم و فعالیت می‌کنم.   |                |              |              |
| ۹           | از ورود طرح‌ها و وقوع تغییرات استقبال می‌کنم و با بهره‌گیری از آن‌ها ورودشان را خوش‌آمد می‌گویم.   |                |              |              |
| ۱۰          | عضو گروه درس‌پژوهی هستم و دست کم سالی یک بار چنین تجربه‌ای را برای پیشبرد و تقویت حرفه‌ام فراهم می‌کنم.  |                |              |              |
| ۱۱          | در شوراهای معلمان شرکت فعال دارم و تلاش می‌کنم بدون جهت‌گیری از نظرات همکاران و یا اساتید مدعو در شورا، به منظور ارتقاء سطح آموزش‌پیورش در کلاس استفاده نمایم. |                |              |              |
| ۱۲          | در پاسخ به سؤال دانش‌آموزانم، از آن‌ها برای یافتن پاسخ از طریق جستجو و مطالعه دعوت نموده و همراهشان نقش هدایتگری در مسیر یادگیری را یافتم کنم.                 |                |              |              |
| جمع هر ستون |  |                |              |              |
| مجموع       |  |                |              |              |

## کوتاه سخن

باشد. در سند برنامه‌ی درسی ملی چارچوب‌های ضروری معلمان به خوبی معرفی شده است تا از این طریق آن‌ها بتواند مسیر اصلی حرکت خود را شناسایی نمایند. در این سند معلم به عنوان یادگیرنده معرفی شده است که پژوهشگری در آموزش و پرورش را سرلوحه حرکت خود قرار می‌دهد. بر این اساس، تمامی نشانه‌های یادگیرنده‌گی اعم از مطالعه و انجام پژوهش به ویژگی اساسی معلم مرتبط است و معلمی که خود را بی‌نیاز از این راه بداند به واقع از مسیر معلمی به دور بوده و احتمال خط و تأثیرگذاری نادرست بر دانش آموزان را افزایش می‌دهد.

در هر حرفه‌ای برخی ملاحظات در ایفای مسئولیت‌های فردی وجود دارد که دوری از آن‌ها نه تنها برای فرد بلکه برای نظام و سازمان آن حرفه آسیب‌زا است. این در حالی است که خطرات ناشی از خطای کار معلمی به تناسب مخاطبان و مشتریان آنکه کودکان و نوجوانان در حال رشد و تربیت هستند می‌تواند گریبان یک عمر زندگی یک فرد و به فراخور آن یک خانواده و یک جامعه را بگیرد. بر این اساس بر هر معلمی لازم است که بتواند جایگاه درست خود را شناسایی نموده و بر آن مداومت داشته

| نتیجه به دست آمده    | تفصیر  |
|----------------------|--|
| نماینده بین ۳۰ تا ۳۶ | اوپر از نظر شرایط یادگیری و روحیه پژوهشگری بالاک‌های یاد نشده مناسب است. بر این رفتار خود مداومت داشته باشید و فراموش نکنید که ممکن است کمی بی‌توجهی به یک ویژگی خوب در اثر مرور زمان آن را کمتر نگیرد و از میان بردارد. بر این اساس، به مرکز فروش کتاب رفته و به خود کتابی پاداش دهید که با روحیه و ذوق مطالعه شما هماهنگی دارد.  |
| نماینده بین ۲۴ تا ۳۰ | نگاه دوباره‌ای به جدول آزمون بیندازید. در کدام موارد امتیاز بالایی به خود نداده‌اید. تلاش کنید تا در همان زمینه برنامه‌ریزی کنید. برای مثال اگر در اقدام پژوهی ضعیف بودید زمان آن است که دست به کار شده و آن را در برنامه‌ی اجرایی امسال خود قرار دهید. خوشبختانه در همه موارد منابع راهنمای ارزشمندی در دسترس است. مانند کتاب اقدام پژوهی راهبردی برای بهبود آموزش و تدریس، نوشته رضا ساکی از انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت و نیز کتاب درس پژوهی از محمد راسکار آرانتی از انتشارات مرآت   |
| نماینده کمتر از ۲۴   | در این شرایط بدون فوت وقت و پیش از هر کار دیگری تلاش کنید به دلایل عدم توجه خود به مطالعه و پژوهشگری توجه کنید. آیا این عامل به زمان و یا امکانات مرتبط است یا آنکه انگیزه‌های درونی به انتها رسیده و یاری‌های داده این راه نیستند؟ در صورتی که موضوع به عوامل بیرونی مربوط است خود را از این حصار خلاص کنید و به مسئولیت معلمی خود بیندیشید که هر معلمی را وادار می‌کند به انجام درست مسئولیت و وظیفه خود توجه کافی داشته و برای تأثیرگذاری نقش خود، به چارچوب‌های الزامی از جمله یادگیرنده بودن پایبند باشد. در این زمینه کتاب روان‌شناسی تربیت و آموزش از علی‌اکبر شعاری نژاد راملاحظه کنید. اما در خصوص انگیزه‌های درونی تنها منبع یاری‌رسان، خود شما هستید. تازمانی که معلمی خود را ملزم به دانستن نکند نه تنها نخواهد توانست تا دانش آموزانی یادگیرنده تربیت کند بلکه امکان این خطر وجود دارد که مخاطبان وی در گرداب روی گردانی و گریز از یادگیری قرار گرفته و برای همیشه این مهم را مری ناصواب و غیر ارزشمند بشناسند. |

## چگونه با فرزند دبستانی ام رفتار کنم؟

معرفی کتاب



نویسنده: مصطفی قلمچی، فرنوش کبیری

ناشر: مدرسه

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال - چاپ اول

معلم علاوه بر نقش تدریس و آموزش، نقش تربیتی هم دارد. این دو نقش را نمی‌توان بدون یاری اولیاً انجام داد. پس لازم است، معلم آگاهی‌های لازم را درباره مشکلات دانش‌آموزانش به دست آورد. از طرف دیگر، باید بتواند برای خانواده‌های دانش‌آموزانش در نقش مشاور نیز ظاهر شود. «چگونه با فرزند دبستانی ام رفتار کنم؟» کتابی است که مطالعه‌ی آن دانش معلم را درباره چگونگی رفتار با کودکان دبستانی بالا می‌برد تا در عین حال، با تسليط بر آموزه‌های کتاب، بتواند والدین را به خوبی راهنمایی کند. این کتاب حاصل خرد جمعی و حاوی پرسش‌های اولیای دانش آموزان ابتدایی و پاسخ مشاوران در طول سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۸۳ است. در پاسخ‌های عنوان شده، بر اقناع کودک و ایجاد روحیه علم‌آموزی در دانش آموزان سعی شده است. همچنین، در این پرسش و پاسخ‌ها نحوه برخورد صحیح والدین با کودکان به هنگام برخورد با مسائل گوناگون، مانند کنجکاوی دانش آموز، نبود انگیزه و ناتوانی در یادگیری بررسی شده است.

## گاهی می‌شود تکرار کرد

بعضی دانشآموزان، به علی، در پایه‌ی اول دبستان موفق به فراغیری مطلوب حروف الفبا نمی‌شوند و با همین شرایط به پایه‌های بالاتر راه می‌یابند.

در اکثر موقع، این دانشآموزان یا افرادی دیرآموزند یا به دلیل فراغیری زبان دوم (غالباً با زبان مادری آذری) حروف الفبای فارسی را در یک سال تحصیلی به خوبی فرانمی‌گیرند و در حالی که آمادگی ارتقا ندارند، به پایه‌های بعدی می‌رسند.

نداشت مردودی و تجدیدی ایرادی است که به نظام توصیفی وارد است. این موضوع لطمه‌ی شدیدی به این گونه بچه‌ها می‌زند، به نحوی که در پایه‌های چهارم و پنجم، معلم هم دیگر نمی‌تواند برای آن‌ها کاری انجام دهد، چون عمدتاً کلاس‌ها پر جمعیت هستند و وقت محدود درس‌ها متنوع. لذا معلم نمی‌تواند با دانشآموزان ضعیف به طور اختصاصی کار کند. اگر فرصت هم داشته باشد، از کجا باید شروع کند؟ الفبای پایه‌ی اول یا اینوه مشکلات متعاقب آن در پایه‌های بعدی، از جمله نوشتناری، غلط‌های انبوه املایی، تلفظ ناصحیح واژگان یا جبران سرکوفت‌های مدرسه و خانواده و شکست‌های روحی و یأس و نالمیدی که در دانشآموز نهادینه شده‌اند؟

چنین دانشآموزی ناخواسته از حیطه‌ی کلاس طرد می‌شود. تنها حضور فیزیکی دارد، مورد تمسخر بجهه‌ها قرار می‌گیرد، اعتماد به نفس خود را در هر زمینه‌ای از دست می‌دهد، علاقه‌ای برای آمدن به مدرسه ندارد، از بچه‌ها و معلم بیزار و گوشه‌گیر و تنها می‌شود. هیچ‌کس حاضر نمی‌شود با او دوست شود و در نهایت، بدون آنکه چیزی از مدرسه عاید او شود، از آن خارج می‌شود و این شرایط ضربه‌ی روحی و روانی بد و شاید جبران ناپذیری به او می‌خورد.

در حالی که ما به راحتی می‌توانیم با تکرار پایه‌ی اول این مشکل را برطرف کنیم، این کار نه تنها به ضرر دانشآموز نیست و او را عقب نگه نمی‌دارد، بلکه لطف بزرگی است در حق او، چون پایه‌ی اول شالوده و زیر بنای تحصیل است و اگر نوآموز در این مرحله مطالب را خوب فرا بگیرد، مسیر ادامه‌ی تحصیل برایش هموارتر می‌شود. به همین علت است که معمولاً مدیران موفق سعی می‌کنند محرب‌ترین، خوش‌ذوق‌ترین و پر تلاش‌ترین معلمان خود را برای تدریس در پایه‌ی اول در نظر بگیرند.

چنانچه دانشآموزی پایه‌ی اول را با موفقیت پشت سر بگذارد، به راحتی می‌تواند پایه‌های بالاتر را سپری کند و حتی به دانشگاه راه یابد. نه اینکه با تفکری استباهم، مبنی بر اینکه پایه‌ی اول پایه‌ی راحت است، به پایه‌ی بالاتر بباید تا اگر به مشکل برخورد، در پایه‌های بالاتر تکرار پایه‌ی داشته باشد. این کار عملی بیهوده خواهد بود و تکرار پایه در پایه‌های دیگر، با توجه به اینکه در آن پایه‌ها حروف الفبا آموزش داده نمی‌شود، برای او فایده‌ای نخواهد داشت.

پس ای پدر و مادر عزیز، اگر فرزندتان آمادگی ارتقا به پایه‌ی بالاتر را ندارد، اصراری به این موضوع نکنید! مدیر و معلم عزیز، برای رضای خدا، صرف‌به آمار و ارقام بالای قبولی کلاس‌ها و مدارس دل خوش نکنید. برای رضای خدا، سزاوار ندانید کیفیت آموزش و معلومات بچه‌ها که آینده‌سازان این مملکت هستند، قربانی کمیت آمار و ارقام قبولی مدارس شود.

مریم رسولی

آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی

تهران - منطقه ۱۱

# حرف‌های مگو، بگوی معلم‌ها

## نقدی بر ارزشیابی توصیفی

ارزشیابی توصیفی و رویکرد عالی آن دریچه‌ی امیدی بر تغییر در امر آموزش و ارزیابی است؛ طرحی که گرچه بخردانه طراحی شده است، ولی بنابر دلایل خاص راه دیگرگونه‌ای را در عمل می‌پیماید.

- انتقال ناصحیح اهداف و روش‌ها توسط مدرسان؛

- تشکیل نشندن دوره‌های توجیهی فرآگیر برای تمام همکاران؛

- ناهمخوانی بین اهداف با برنامه‌ها؛

- مقاومت همکاران نسبت به تغییر رویه‌ی ارزیابی.

از همه مهم‌تر، اشتباه در روی کار آمدن مدارس متفاوت و موضوع آزمون‌های وحشتناک و تمایل اولیا به شرکت حتمی فرزندان با قانون اجبار در کلاس‌های متنوع آزمون و آموزش و آزمون‌ها و کتاب کارهایی که بیش از تغذیه‌ی جسم و جان بجهه‌ها، ذهن را ز موضعات گوناگون انباشته‌اند و صدالبته جیب دلالان این بازار را انباشته‌تر کرده‌اند.

گرچه دولتمردان نیکاندیش در صدد حذف کنکور سرتاسری بر مبنای آسیب‌های روان‌شناختی

آن هستند ولی این غول تشنۀ و هولناک با روح و روان نوجوان ما چه‌ها که نمی‌کند؟

علم هم مقصرا نیست ناخودآگاه یا آگاهانه وارد مسیر آموزش‌های متقاضیان شده و مسیر

ارزشیابی توصیفی به قهره‌ای می‌رود که مپرس.

ادارات آموزش و پرورش هم با خشنامه‌هایی خواسته ناخواسته به این امر دامن می‌زنند.

«اعلام تعداد قبولی‌های مدارس خاص، تقدیر همکارانی که کلاسشان قبولی مدارس  
خاص داشته و...»

دغدغه‌ی موقفيت‌های کاذب جایگزین به اندیشی نسبت به بهبود وضعیت

آموزشی کودکان و نوجوانان گشته و چه بسا درس‌هایی  
که کتاب‌هایش در تمام سال فقط در کمد دانش آموزان  
خاک می‌خورد و ساعتها بایی که می‌شد صرف آموزش  
مهارت‌های کار و زندگی آینده شود، صرف شرکت در  
آموزشگاه‌های خصوصی می‌شود.

### هشت اشتباه

۱. ناشناختی معلمان با

فنون خوب گوش دادن و خوب

دیدن برای بهبود وضعیت آموزشی

دانش آموزان؛ چرا که اگر بجهه‌های

ما خوب ببینند و گوش دهند و یاد بگیرند که

خوب صحبت کنند، بسیاری از ضعف‌های درسی آنان

برطرف می‌شود. لازمه‌ی این مهارت، آشنایی معلمان با دوره‌های

فلسفه‌ی کودک است.

۲. تأکید برخی همکاران بر تدریس محض و کتاب، در صورتی که ایجاد ارتباط عاطفی

مؤثر و مناسب و ایجاد فضای محبت در کلاس، در روند یادگیری و آموزش بجهه‌ها نقش مهمی دارد.

۳. شتاب برخی همکاران در تدریس کتاب‌ها و تلاش بر اتمام تدریس تا پایان اسفند، در صورتی که کتاب‌ها برای تا آخر اردیبهشت نوشته شده‌اند.

۴. استفاده اشتباه برخی همکاران از مقیاس‌های ارزشیابی توصیفی در زیر برگه‌های دانش آموزان و اشتباه عمل کردن در ارزشیابی، به دلیل آشنایی نبودن با دوره‌های جدید توصیفی.

۵. زیادی تعداد دانش آموزان در کلاس‌های درس.

۶. ناشناختی برخی مدیران با روش‌های صحیح ارزشیابی توصیفی و بی‌اطلاعی آنان از آچه در کتاب‌های درسی حید اتفاق افتاده و توقعات ناجایشان در خصوص نحوه ارزشیابی و تدریس و... از معلمان.

۷. ناشناختی والدین از تغییر ساختار کتاب‌های درسی جدید و درس ریاضی و مداخله‌های آموزشی اشتباه آنان.

۸. آماده نبودن بجهه‌های پایه‌ی اول برای ورود به دبستان، از جهت هماهنگی چشم و دست و سنجش‌های ناکافی در بد و ورود به دبستان.

افسانه  
عطري  
کارشناس ارشد  
مدیریت آموزشی  
مدارس ریاضی

۱۶

لیلا شایانی

مدرس کشوری مطالعات اجتماعی و ریاضی و

عضو شورای تأییف کتاب درسی مطالعات اجتماعی پایه‌ی ششم

## فاصله‌ی زیاد واقعیت با آرمان

مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی یکی از اعضای خانواده‌ی معلم‌های ابتدایی است و تمام معلمان آن همانند اعضای یک خانواده هستند؛ معلم‌هایی که چون در ابتدایی تدریس می‌کنند، گاهی بعضی‌ها به غلط خود آنها را نیز معلم‌هایی ابتدایی فرض می‌کنند. خیلی وقت‌ها با خواندن مطالب مجله، دوست دارم با نویسنده‌ی مطلب از نزدیک آشنا شوم! ای کاش دفتر مجله شرایطی را فراهم می‌کرد تا اعضای این خانواده حداقل ماهی یکبار میزگرد هماندیشی تشکیل دهنده و درخصوص موضوع‌ها و مسائل و مشکلات آموزشی هم‌فکری کنند تا از قوع بعضی اتفاق‌ها پیشگیری شود و راهکارهای پیشگیری انتشار یابد! ای کاش اعضای دست‌اندرکار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی گاهی سرزده به مدارس بروند و خیلی از واقعیت‌ها و حقایق را از نزدیک ببینند!

ای کاش به جای دنیایی از ورقه و کتاب و مقاله که درخصوص ویژگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم صحبت کرده است، به روش حرفه‌ای، نحوه ورود معلم تازهوارد را به خانواده‌ی فرهنگیان آموزش می‌دادند! ای کاش با گفتن معلمی شغل انبیاست، درخواست‌ها و مشکلات معلم را نادیده نمی‌گرفتند! آموزش و پرورش بسیار آرمانی است، اما آنچه در کلاس‌ها به عنوان واقعیت جریان دارد، چیز دیگری است. همه‌ی مسئولان آموزشی انتظاراتشان از معلم در حد آرمان‌های است، اما اکثر ما معلم‌ها به تجربه‌های لازم، دانش و مهارت مجهر نیستیم. ای کاش مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در پایان هر سال همایش‌های علمی - تخصصی برگزار می‌کردا!

ای کاش مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی هر ماه یا هر چند ماه یکبار، درخصوص مسائل و مشکلات آموزشی، با یک استاد تعلیم و تربیت مصاحبه می‌کرد و نتیجه را به عنوان راهکار در اختیار خوانندگان قرار می‌داد!

ای کاش مجله کانالی تلگرامی ایجاد می‌کرد و یک یا چند نفر از استادان، به عنوان استاد راهنمای، به پرسش‌های معلم‌ها در خصوص مسائل آموزشی - تربیتی پاسخ می‌دادند!

ای کاش از تعداد دستورالعمل‌های تجویزی و دستوری اداره کم می‌شد تا بیشتر و بهتر بتوانیم به وضعیت شاگردان بیندیشیم! ارزشیابی سالانه نمی‌تواند تأثیر مثبت اخلاق و رفتار من معلم را بر دانش آموزانم و ایجاد انگیزه در آن‌ها را بستجد. ارزشیابی‌های سالانه در ارتقای علاقه و انگیزه‌ی معلمان نسبت به شغل معلمی تأثیری ندارد. در بخش‌هایی از فرم ارزشیابی سالانه، مانند تقدیرنامه‌های معیارهای اخلاقی و رفتاری عدالت رعایت نشده‌اند و بیشتر سلیقه‌ای عمل شده است. بسیاری از همکاران دوست دارند با مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در ارتباط و عضو این خانواده باشند، اما متأسفانه اکثر آن‌ها با اصول تخصصی نگارش آشنا نیستند! به همین علت نتوانسته‌اند تا به امروز تجارب ارزنده‌شان را در اختیار خوانندگان مجله بگذارند. حتی بسیاری از معلم‌های عزیز ما در عرصه‌های آموزشی و تربیتی تجربه‌های گران‌بهایی دارند که به خاطر درگیری و مشغله‌های روزمره، فرصت نگارش آن‌ها را ندارند.

امیدواریم مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی بتواند انگیزه‌ی معلمان را نسبت به حرفه‌ی معلمی بالا ببرد. اگرچه بعضی از معلمان ناخواسته وارد این حرفه شده‌اند و از روحیه و نگرش معلمی آگاه نیستند و همین امر ضریبه‌های جبران‌نایذیری به آموزش و تربیت دانش آموزان و به تبع آن جایگاه و شأن فرهنگیان زده است.

مریم عباسی

آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی  
تهران - منطقه ۱۱

# روزی که شاگردتان این خاطرات را تعریف می‌کند...

## شاید دیگر نباشد!

زهرا صنعتگران

گاهی همین طور که وسط مهمانی نشسته‌ایم، از دوران کودکی بحث می‌شود. هر کس از پرونگترین تصویرهای ذهنی و از عجیب‌ترین‌ها یک حرف می‌زنند؛ مثلاً از معلمانی که مزدی محبت آن‌ها زیر زبان مهندسان و مدیران امروز مانده، یا از بعضی معلم‌های چوب تر به دست. البته این چوب تر گاهی با زبان است و گاهی با توهین. معلم هم آدم است. گاهی از کوره در می‌رود و چیزی می‌گوید. اما باید به یاد داشته باشد که اثر یک حرکت، یک کلمه و یک نگاه تا آخر عمر با داشت آموز می‌ماند. این صفحه مثل یک دوره‌های است. هیئت منصفه، قاضی یا خبرنگار نداریم اما می‌خواهیم لابه‌لای مجله یک قسمت را به خاطرات دانش‌آموزان اختصاص بدهیم که حالا ریش و سبیل در آورده‌اند. دانش‌آموزان، معلم‌انشان را فراموش نمی‌کنند تصویر شما در ذهن‌شان هک می‌شود. هر طور که باشید و هر طور که عمل کنید. با ما باشید...

### روزین رحیمی کاکه جوب - فوق لیسانس آمار ریاضی

کلاس سوم بودم. امتحان ریاضی پایان ترم را ۷ گرفتم. معلم‌ها چنان مسخره‌ام می‌کردند که انگار با یک آدم خنگ طرف بودند. می‌گفتند: «آخه ریاضی سوم بگیری ۷، آخه؟!!»

راست می‌گفتند. همه‌ی بچه‌ها بالای ۱۷ شده بودند و من تنها نمره‌ی تک کلاس بودم. از معلم ریاضی بدم آمد. حس کردم با مسخره‌ترین خنده‌ی دنیا نگاهم می‌کند. آخر سر، با وساطت دیگران، دوباره آن امتحان را دادم و این دفعه ۱۹ گرفتم، اما تا آخر دبستان فکر می‌کردم آن ۱۹ را خودشان به من داده‌اند.

کلی از این قضیه گذشت. یک روز انافقی، وقتی برگه‌های امتحانی را می‌انداختند دور، چشمم به برگه‌ی امتحان دوم خودم افتاد. معلم تکبه‌تک سوال‌ها را بررسی کرده بود و آخر برگه نوشته بود: «آ، نه بابا». این تنها توهین زندگی‌ام بود که از خواندن ناراحت نشدم!

### مسعود شمس - فوق لیسانس صنایع

کلاس چهارم، معلم کلاس بغلی بدجوری بچه‌ها را می‌زد و همیشه معلم ما می‌رفت و مانعش می‌شد. اینکه آدم خوب مدرسه معلم ما بود، بهمان حس آرامش خاطر می‌داد!

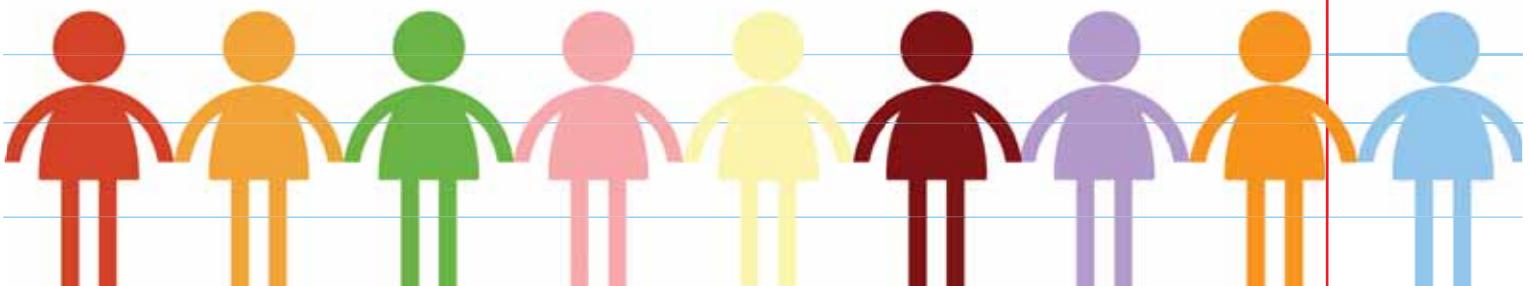
### عباس کریمی - دیپلم

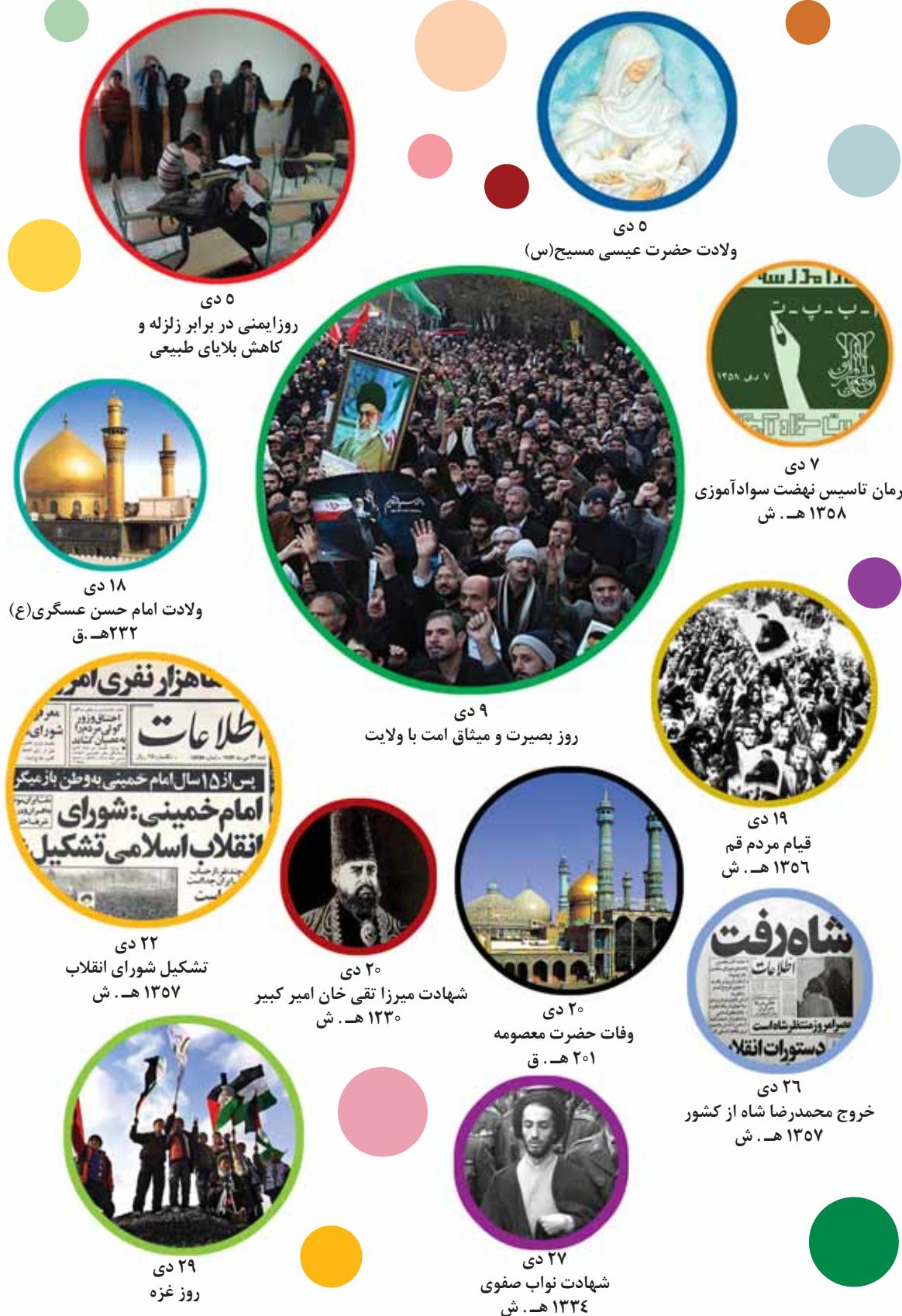
فکر کنم سال پنجم بود. امتحان نهایی داشتیم. معدلم از همه بیشتر شد. همین‌طوری بین فامیل و آشنا بد نبود معدل الف بگیریم، اما معلم‌مان برداشت عکس پرسنلی همان پسرچه‌ی کچل را که من بودم، زد به این درخت یونولیتی‌های مدرسه. فکر کن! از فردای آن روز ته شهری اسمن شد عباس سوگلی!

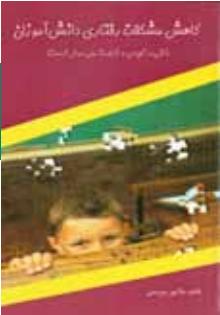
درسیم بد نبود، اما عشق کشتنی و لاتی داشتم. نه به مдал گرفتن کشتنی و نه به سوگلی معلم بودن! آخر سر یک روز، وقتی همه رفتد، ماندم مدرسه و یواشکی عکس را کندم. بعد از آن هم دیگر هیچ وقت شاگرد اول نشدم. تازه کرم هم شکست!

### تینا حاجیان - گوینده

سوم دبستان بودم. تمرین درس ریاضی از این کتاب‌های رزمندگان به ما می‌دادند. یکبار مشق ننوشته بودم و با اقتدار هرچه تمام‌تر، ریاضی را ۳ شدم و معلم هم برای روایتی‌های نمره‌ام را صفر را کرد! برای خودم یال و کوبالی داشتم، وقتی صفر را جلوی همه امضا کرد و دستم داد، آن قدر به غرورم برخورد که حس کردم در همان نقطه برای همیشه تمام شدم... اما خب. امتحان بعد از روی برگه‌ی بغل دستی ام نوشتم و هجده گرفتم. اتفاقاً بغل دستی ۱۷ شد و من ۱۸. اتفاق عادلانه‌ای نبود، اما حداقل دوباره یال و کوبال دار شدم!







سہیلا امامی

## کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان

کتاب «کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان» که نوشه‌تی یک معلم دوره ابتدایی است، حاصل بیش از سی سال تجربه‌ی تدریس و در بردارنده مجموعه اطلاعاتی است که بر اساس تجربه‌های شخصی و ارتباط مستقیم با کودکان چغار اختلال به دست آمده و راهکارهایی عملی برای برخورد بهتر با موقعیت‌های مرتبط است. به اعتقاد نویسنده، اختلال‌های رفتاری بر طیف گسترده‌ای از مشکلات گوناگون همچون اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، ضعف تمرکز و همانند آن دلالت می‌کنند. لازم است هر معلمی با شناخت کافی از دانش آموزان خود، از آسیب‌های فردی و اجتماعی بکاهد.

کتاب به ده فصل، اصل، تقسیمه شود. نه سی‌نده د، فصل اوا، به تعریف مشکلات

کتاب به دو فصل اصلی تقسیم می‌شود. نویسنده در فصل اول به تعریف مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، توضیح نشانه‌ها و مشخصه‌های تغییرات و مشکلاتی رفتاری همچون کروزی، گوشه‌گیری و پرخاشگری و سپس آسیب‌شناسی و در نهایت ارائه‌ی راهکارهایی برای پیشگیری و پیشروی این مشکلات در کودکان دبستانی می‌پردازد.

در زندگی همه‌ی معلمان فرسته‌هایی پیش می‌آید که می‌تواند منبع الهام و نقطه‌ی تأمل و تجربه باشد. این کتاب نیز به آن دلیل ارزشمند است که با تکیه بر تجربه و علم، به معلمان جوان تر می‌آموزد چگونه برای ایجاد ارتباط بهتر با کودکان، نخست دیدگاه خود را نسبت به مسائل جاری در مدرسه عوض کنند و سپس با جایگزین کردن واکنش‌های درونی و رفتاری صحیح به جای رفتارها و افکار نامطلوب، در مواجهه با دانش‌آموزان به نتایج بهتری دست پابند.

در فصل دوم، نویسنده به گذشته برمی‌گردد و چند تجربه‌ی عملی و خاطره از زمان آموزگاری و خدمت خود در مدرسه تعریف می‌کند؛ خاطراتی که به اعتقاد نویسنده اهمیت ویژه‌ای در توجه به نکات اساسی در ارتباط با دانش‌آموزان و کمک به رفع مشکلات رفتاری آنان دارند.



## هفت مهارت اساسی برای معلمان

علم نخست خود یاد می‌گیرد و نخست از خود سوال می‌کند و به خود نمره می‌دهد.  
«هفت مهارت اساسی برای معلمان» کتابی است فراتر از آنچه به معلمان محدود شود و کتابی است برای همه؛ کتابی است برای زندگی. بر اساس آنچه از این کتاب برمی‌آید، معلمی چیزی است فراتر از پشت میز تدریس قرار گرفتن و انتقال دادن صرف دانش و اطلاعات و حرفه‌ای است که در سیری تکاملی و در جریانی تجربی و عملی حاصل می‌شود. حال این سیر تکاملی یک اصطلاح نیست، بلکه مجموعه‌ای از الگوهای فکری و رفتاری تعریف شده‌ی مهارت‌های مشخص است که هر معلمی باید به آن مجهز شود. این کتاب که معتقد است نحوه تفکر نقش اساسی را در حرفه‌ی معلمی بازی می‌کند، با توجه به دیدگاه‌های حديث، زمینه‌ی تعلیم و تربیت، سراسر جهان، همچون، و بکرهای

مهارت‌های تفکری و تفکر فراشناختی تدوین شده است. بر این اساس، به طور خلاصه، آموزش و پژوهشی موفق است که بتواند در سیستم آموزشی خود معلم فکور یا معلم اندیشمند تربیت کند. معلم فکور پویا، انعطاف‌پذیر، بی‌تعصب، نوآور، پرسشگر و خلاق است و آموزش خود را از شناخت دانش آموز آغاز می‌کند. آنچه برای معلم فکور اهمیت دارد، پاسخ درست دانش آموز به سوالات نیست، بلکه این است که یادگیرنگاران چگونه فکر می‌کنند. زیرا شکل گیری تفکر در یادگیرنده بسیار مهم‌تر از حل مسئله است. در جریان چنین کنشی مدد حذفیزیستم آموزش است که معلم خود را آمده‌نمایش می‌دهد و گذاشت.

این کتاب همچنین به هفت بخش تقسیم شده است که در آن نویسنده سعی کرده با معرفی و شرح هفت مهارت اساسی برای معلمان، چگونگی کاربرد هر یک را در فرایند یاددهی - یادگیری و خلق فضای آموزشی جذاب و برقراری ارتباط کلامی و عاطفی مناسب با فرآیندگان توضیح دهد. در پایان نیز سنجندهایی ارائه شده‌اند که با مرور آن‌ها می‌توان معلمان حرفه‌ای را در جهان شناسایی کرد.



بهانه این بود که دور هم جمع شویم و درباره چالش‌های معلمان دوره‌ی ابتدایی هماندیشی کنیم. هیچ‌یک از کسانی که به این جلسه دعوت شده بودند، در تصورشان هم نمی‌گنجید که از دقیقه‌ی ۱۸ ورق برگرد.

برگشتن ورق از قبیل برنامه‌ریزی شده بود. انتخاب آقای یحیی قائدی به عنوان مدیر جلسه، به این دلیل بود که می‌خواستیم روال عادی میزگردهای تخصصی را که در بیشتر جاهای برگزار می‌شوند، تغییر بدھیم. و نخواستیم از قبیل این تغییر رابه اطلاع مهمانان برسانیم. رویه‌رو شدن با تغییر همیشه سخت است، اما روند جلسه باعث شد بازی جذاب و جذاب‌تر شود.

با توشه‌ای از حرف و دردسل به جلسه آمده بودند و هر کسی دلش می‌خواست در وقتی که به او داده می‌شود، شروع به حرف زدن کند و طبق معمول بگوید، بشنود و برود.

اما ما تصمیم داشتیم روند را تغییر بدھیم. می‌خواستیم، گفت و گو کردن، درست شنیدن و درست گفتن را تمرین کنیم. در خلال تمرین هم به موضوع میزگرد پردازیم.

خلاصه‌ای از این گردهمایی را که در سه بخش انجام شد تقدیم می‌کنیم:

# هم‌اندیشی از نوعی دیگر

تهیه و تنظیم گزارش:  
زهرا رهرو، لیلا شایانی  
عکاس: غلامرضا بهرامی

## شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی



دکتر یحیی قائدی؛  
استاد دانشگاه و عضو  
هیئت علمی دانشگاه  
خوارزمی، فیلسوف،  
مدرس و استاد کارگاه‌های  
فلسفه برای کودک



۶ محمد ناصری؛  
مدیر کل دفتر  
انتشارات و تکنولوژی آموزشی،  
مدیر مسئول نشریات رشد



۶ مجتبی‌اله همتی؛ معاون  
مجلات دفتر انتشارات و  
تکنولوژی آموزشی



۶ محمد رضا حشمی؛  
سردیر رشد معلم  
کارشناس ارشد  
آموزش‌وپرورش تطبیقی



۶ علیرضا متولی؛ سردیر  
ماهnamه  
رشد آموزش ابتدایی



۶ دکتر صفری ملکی؛  
عضو شورای تحریریه‌ی  
ماهnamه رشد آموزش  
ابتدایی



۶ دکتر ابوالفضل بختیاری؛  
عضو سابق هیئت علمی  
سازمان پژوهش و  
 برنامه‌ریزی درسی



۶ دکتر امید زاهدی؛  
کارشناس مسئول  
انجمن اولیا و مربیان  
منطقه ۶ تهران



۶ دکتر حامد صبوری؛  
استاد دانشگاه و دکتر در  
فلسفه‌ی تعلیم و تربیت،  
مشاور در حوزه‌های  
مختلف، دبیر سابق و  
عضو فعالی انجمن علمی  
دانشجویی تعلیم و تربیت  
دانشگاه خوارزمی



۶ لیلا شایانی؛ معلم و  
مدرس کشوری مطالعات  
اجتماعی و ریاضی و  
عضو شورای تالیف کتاب  
درسی مطالعات اجتماعی  
ششم



۶ فر罕از نظری؛  
مدیر دبستان و مدرس عالی  
و کشوری ارزشیابی توصیفی  
و مشاور خانواده‌ی  
منطقه‌ی رباط کریم



۶ مریم مردانی؛  
کارشناس دوره‌ی  
ابتدایی اداره کل  
آموزش و پرورش  
شهرستان‌های  
استان تهران



۶ سید محمد حسینی؛  
آموزگار ابتدایی و  
سرگرد درسی  
با ۲۶ سال تجربه از  
منطقه‌ی اسلامشهر



۶ رقیه باباوند؛ معلم  
و مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی  
اسلامشهر



۶ آذر آذری؛ معلم  
منطقه‌ی ۴ تهران و  
مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی



۶ خدیجه جوادیان؛ معلم  
ابتدایی و متوسطه‌ی اول  
منطقه‌ی اسلامشهر



۶ جلال مقصودی؛ مدیر  
دبستان و دارای سوابق  
اجرایی چون کارشناس  
دوره‌ی ابتدایی و ...

# فکرهاي! يک جمله‌اي!

بخش اول

پی‌نمای ۲۰ دقیقه‌ای از نشست بررسی چالش‌های معلمی

در این بخش قرار نیست با همه‌ی آنچه که در سه ساعت نشست ما گذشت، روبه‌رو شوید. فقط بخش‌های پراهمیت آن عرضه می‌شود. و مهم‌ترین اتفاق این میزگرد، تمرین گفت‌وگو به روش اصولی بود. چیزی که گم‌شده‌ی اصلی روابط انسانی است.



## نکته‌ی سوم:

باید گوش بدھید.  
دقیق گفتن کنترل  
می‌شود.  
حرف بی‌پشتوانه  
نمی‌زنیم، استدلال  
می‌خواهیم.  
از اشتباه نمی‌ترسیم.

## نکته‌ی دوم:

عجله‌ای نداریم برای  
اینکه به نتیجه‌ای  
برسیم.  
یکی از شرایط تربیت  
غیرقابل پیش‌بینی  
بودن است.

## نکته‌ی اول:

هر کسی اینجا هست،  
هیچ سمتی ندارد. تعارف  
را کنار می‌گذاریم.  
آدمی هستیم که داریم  
گوش می‌کنیم، واکنش  
نشان می‌دهیم و استدلال  
می‌آوریم، همه اینجا  
هم‌تاز هستیم.

نیازمنجی چالش‌های آموزش در دوره‌ی ابتدایی  
بیان مسائل و چالش‌های معلمان از دیدگاه‌های گوناگون  
نقد و بررسی چالش‌های بیان شده

حالا به این برد  
نگاه کنیم

به‌نظر شما این‌ها چه هستند؟  
هر کس به این سه جمله فکر کند و در  
یک جمله بنویسد ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟



خانم ملکی

بله، همین که  
آقای قائدی فرمودند.

وقت تمام

آقای ناصری، یک نفر را انتخاب کنید.

قائدی: از ایشان بخواهید بگویند  
ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟

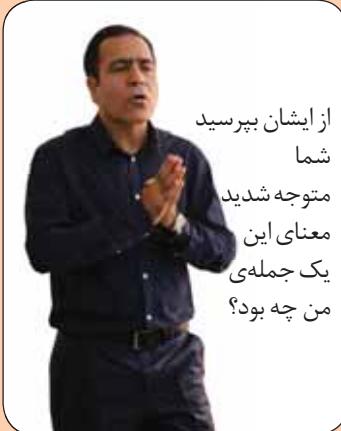


خیر، از ایشان بخواهید بگویند.



من فکر می کنم ما در اینجا جمع شده‌ایم تا چالش‌های  
مریبوط به دوره‌ی ابتدایی را از منظرهای گوناگون،  
بسته به زاویه‌ی دیدی که هر کدام ازما با توجه  
به شغل و درگیری‌مان با موضوع داریم، بیان و  
بررسی کنیم. در ضمن...

سرکار خانم ملکی، براساس  
این سه جمله که اینجا  
می‌بینید، قرار شد در یک  
جمله‌ی موجز و کوتاه  
بفرمایید ما برای چه اینجا  
جمع شده‌ایم؟



از ایشان بپرسید  
شما  
متوجه شدید  
معنای این  
یک جمله‌ی  
من چه بود؟



آقای مقصودی

خانم ملکی  
یک نفر را از جمع  
انتخاب کنید.



نمی‌شود  
در یک جمله گفت.

آقای مقصودی،  
این که شما گفتید،  
آیا یک جمله بود؟

شما..... عرض کنم  
خدمتتون ..... بررسی  
مشکلات دوره‌ی ابتدایی از  
زاویه‌ی دید افراد گوناگون  
و سمت‌ها و دیدگاه‌های  
متفاوت.



شما متوجه شدید  
معنای این یک جمله‌ی  
من چه بود؟



به این می‌گویند بحران یک وقتی می‌گویند یک جمله بگو، یعنی فقط یک جمله بگو. ما باید در یک جمله بفهمیم شما چه می‌گویید. وقتی به ما می‌گویند یک جمله بگو، اما ما یک عالمه حرف می‌زنیم، یعنی خودمان احساس نابسنده‌گی داریم و حس می‌کنیم این جمله کافی نبوده و هی همان را توضیح می‌دهیم. این کار قضیه را پیچیده‌تر می‌کند. اگر دیگران نفهمیدند در یک جمله چه گفته‌ید، دستشان را بالا می‌گیرند و می‌برند و شما به آن‌ها توضیح می‌دهید. حالا چرا یک جمله؟ وقتی پنج جمله می‌گوییم، یعنی پنج تا ادعا.

اگر بخواهیم پنج جمله را بشنویم، باید دست کم ده جمله‌ی استدلالی بشنویم. بنابراین، اگر بخواهیم در این جلسه به نتیجه‌ی درستی بررسیم، باید آن سه عبارت روش و واضح، در یک جمله معنا شوند. همچنین، معنایی که به آن رسیدیم، باید چیزی باشد که همه‌ی حضار همان برداشت را داشته باشند. اگر درد یکسان نداشته باشیم، احتمالاً نمی‌توانیم بحث را به نتیجه برسانیم، چون هر کسی بحث را از منظری پیش خواهد برداشت. این‌ها فقط تمرین بودند. ما برای گفت‌و‌گو به افکار روش و شفاف نیاز داریم و بدیهی است که ممکن است نتیجه گرفتن در این مسیر زمان ببرد. هیچ ایرادی ندارد که تمام وقت میزگرد اولمان صرف به تفاهم رسیدن سر موضوع شد. ما نتیجه خواهیم گرفت برای میزگرد های بعدی اصول گفت‌و‌گوی بیشتری را بدلیم. این روغن کاری کار ما را جلو می‌برد. کمی حوصله کنید....

## بخش دوم

و بحث همین طور پیش رفت تا  
اینکه آموختیم چگونه در یک  
جمله‌ی کوتاه نظر خودمان را بیان  
کنیم.

دیگر وقت آن رسیده بود که به  
موضوع اصلی گردهمایی پردازیم.  
دکتر قائدی پیشنهاد دادند همه نظر  
خود را در مورد چالش‌های معلمی  
در دوران ابتدایی بیان کنند؛ آن هم  
در یک عبارت. نتیجه این شد:

مدرسازی معلم



آگاهی ناکافی مربیان



ناکارآمدی تربیت معلم



ارزشیابی کیفی توصیفی



نبود شور و شوق و انگیزه



انتخاب نشدن صحیح معلمان



ارزش اجتماعی و شرایط رفاهی معلم



نبود انگیزه‌ی کافی در میان معلمان



اعتباربخشی به جایگاه معلم در جامعه



همراهی نکردن خانواده‌ها با معلمان و نظام تربیتی



## بخش سوم

### نتیجه‌ی ابتدایی هم‌اندیشی

بعد از ثبت نظرات قرار بر این شد که موضوعات بیان شده را دسته‌بندی کنیم. افراد جلسه گروه‌های دونفره تشکیل دادند و پنج دقیقه وقت داشتند تا چالش‌های مطرح شده را دسته‌بندی کنند.

**دکتر قائدی: ما فعلًا فقط می‌خواهیم به دسته‌بندی‌ها اشاره کنیم، نه اینکه بدانیم در آن‌ها چه چیزی وجود دارد!**

پس از گذشتن دقایقی هم‌فکری، نتیجه روی تخته ثبت شد. تقریباً همه‌ی گروه‌ها نظرشان این بود که این چالش‌ها به دو عامل معلم و سازمان برمی‌گردد. یعنی تعدادی از چالش‌ها مربوط به خود معلم است و تعدادی مربوط به سازمان آموزش و پرورش. پس حالا می‌توانستیم با افق روش‌تری نسبت به دیدگاه‌هایمان بحث را پیش ببریم.

یعنی می‌توانیم موضوع چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به خود معلم  
مربوط است بررسی کنیم.

چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به سازمان  
مربوط است کنکاش کنیم.

حالا به‌نظر می‌رسد موضوع شفافتر شده است. این طبقه‌بندی به ما کمک می‌کند با تمرکز بیشتر و تخصصی‌تری درباره‌ی موضوع فکر کنیم و در جلسات بعدی، با نگاه دقیق‌تری چالش‌های معلمی را موشکافی کنیم. حالا متوجه شده‌ایم، بدون این روش، مثل میزگردھای قبلی، با دلی پر از حرف می‌آمدیم، می‌نشستیم، می‌گفتیم، می‌شنیدیم و می‌رفتیم. شاید هم دریافته باشیم، بی‌نتیجه بودن هم‌اندیشی‌های قبلی به این خاطر بوده است که روش گفت‌و‌گو، روش استدلال و روش گوش کردن را نمی‌دانسته‌ایم. ما خواستیم راه تازه‌ای را آزمایش کنیم تا خوانندگان هم ببینند و هم سرمشق و الگو بگیرند. در ادامه، چند مقاله‌ی کوتاه را درباره‌ی روش علمی این نشست می‌خواهیم.

این گزارش کوتاه و مختصر ارائه شد. اما نسخه‌ی شنیداری میزگرد را می‌توانید در سایت ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی به نشانی [www.eb.roshdmag.ir](http://www.eb.roshdmag.ir) دانلود کنید و بشنوید.

## دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان قبل و بعد از هم‌اندیشی

### پرسش‌نامه‌ی پایانی جلسه و نظرات تعدادی از شرکت‌کنندگان

| ردیف | قبل از هم‌اندیشی  | بعد از هم‌اندیشی   | یک جمله درباره‌ی این هم‌اندیشی   |
|------|---|--|--|
| ۱    | احساس خاصی نداشتم، فکر می‌کردم مانند جلسات گذشته باشد                                       | مدیریت جلسه عالی بود   | چالش‌ها پیشنهادند. آنچه مهم است، طبقه‌بندی چالش‌ها و بررسی عمیق، علمی، دقیق و سنجیده‌ی آن‌هاست         |
| ۲    | حس می‌کردم وقتمن صرف سخنوری و صحبت کردن حول موضوع خواهد شد                                  | هم‌اندیشی و جلسه‌ی عالی و خوبی بود. بسیار خرسندم که روش نوین دکتر قائدی را تجربه کردم و در این جلسه شرکت داشتم   | امیدوارم ادامه پیدا کند و نتایج خوبی در پی‌داشته باشد  |
| ۳    | جلسه‌ای ارزشمند و کاربردی   | همگرایی در تفکر معلمان، خوب گوش دادن برای فهمیدن   |  |
| ۴    | احساس می‌کردم طبق معمول همه به نوبت صحبت می‌کنند و باز یک جمع‌بندی نکارای می‌شود و دیگر هیچ | از متفاوت بودن آن خوش آمد  | یاد گرفتیم به مطالعه عمیقاً و خوب گوش کنیم   |
| ۵    |   | حسی خوب از فضای گفت‌و‌گو و چالش  | درس پژوهی، فرهنگ آموزش در دوره‌ی ابتدایی   |
| ۶    |   | مطالب کاملاً برخلاف ایده و نظر بنده ارائه شدند. این کار ابتکار و خلاقیتی حالب به نظر می‌رسد. نکته‌ی جدیدی که توانستم با آن کنار بیایم، به چالش کشیدن چالش‌ها بود. باید بتوانم راحت‌تر با مسائل و سوالات مخالف کنار بیایم و راحت‌تر ایده، نظر و عقیده‌ی خودم را بیان کنم. همچنین باید احساس اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کنم. با نوع جدیدی از جلسه و طرح چالش روبرو شدم | امیدوارم بتوانم قدمی، هر چند کوچک، به جلو برداریم. شاید مفید واقع شود                                  |
| ۷    | آگاهی از چالش‌های بسیار معلمان در تدریس   | احساس رضایت از همه‌ی جلسه و هم‌اندیشی تخصصی  | حرکت نوآوانه‌ای بود و می‌تواند جریان جدیدی را پایه‌ریزی کند!   |
| ۸    | احساس می‌کردم باید کلی حرف بزنم   | احساس می‌کنم باید درست حرف بزنم  | ای کاش تمام صحبت‌ها و جلسه‌ها و هم‌اندیشی‌ها، برای معلمی که در کلاس تدریس می‌کند، قابل اجرا و فهم باشد |
| ۹    | نگرانی و استرس زیاد. چون بزرگان و استادان حضور داشتند و نگران بودم من چه خواهم کرد!         | بسیار خوب. احساس بسیار خوبی دارم، زیرا خیلی چیزها یاد گرفتیم و امروز مانند دیروز نیست  | موفق و پایدار باشید. امیدوارم کمکی باشم در رسیدن شما به هدف بسیار خوبی‌تان                             |

# مهارت‌های گفت‌و‌گو

## با تأکید بر چالش‌های معلمی و معلمان

دکتر یحیی قائدی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

- گفت‌و‌گو مهارتی بنیادی در انسان است. با گفت‌و‌گوست که انسان انسان می‌شود. به سبب گفت‌و‌گو انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود. کمال انسان در به کمال رساندن مهارت گفت‌و‌گو در اوست. گرچه گفت‌و‌گو ویژگی اساسی انسان است، اما به خودی خود در انسان پدیدار نمی‌شود و منوط به تربیت است. گرچه زمینه‌ها و استعدادهای گفت‌و‌گو در هر انسانی وجود دارد و گرچه حرف زدن و گپ‌های روزمره برخی ارتباط‌های معمولی را برقرار می‌کنند، اما از ماهیت گفت‌و‌گو بدورند. بهمین سبب، در بسیاری از گرددۀ‌مایی‌ها و نشسته‌های رسمی و غیررسمی و جلسه‌ها مردم و کارمندان تصور می‌کنند دارند گفت‌و‌گو می‌کنند، در حالی که آن‌ها فقط حرف می‌زنند.
- برای گفت‌و‌گو کردن اساسی و انسانی لازم است مهارت‌هایی داشت و پیش‌شرط‌هایی را پذیرفت. آغاز همه‌ی مهارت‌های گفت‌و‌گو گوش دادن است. بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی افراد بشر به دلیل گوش ندادن است. آن‌ها فقط چیزی به گوششان می‌خورد. چنانکه سقراط گفته است، بصیرت حقیقی از درون آدمی می‌جوشد و گفت‌و‌گو برای بیرون کشیدن و استخراج ادراکات مشترک آدمی است. هرچه دیگران گفته‌اند و نوشتند، از درونشان سرچشمه گرفته است و با گفت‌و‌گو می‌توان به آن‌ها دست یافت. در گفت‌و‌گو قرار نیست معلوماتی را که خود درک نکرده‌ایم به دیگران عرضه کنیم، بلکه به دنبال چیزهایی هستیم که نمی‌دانیم. بنابراین، وظیفه‌ی تسهیلگر گفت‌و‌گو یا فیلسفه سازمانی پیشبرد این روند است. برخی مهارت‌های مورد نیاز در گفت‌و‌گو، با تأکید بر اداره‌ی
- برخی نگرش‌هایی که در طول گفت‌و‌گو پرورش می‌یابند، عبارت‌اند از:
- تحميل شنیدن عقاید مخالف
  - احترام گذاشتن به دیگران
  - مراقبت کردن از دیگران
  - همکاری کردن با دیگران
  - تقویت روحیه‌ی دموکراتیک
  - گسترش روحیه‌ی کاوشنگری جمعی
- باور بر این بود که به جای گرداوری و تکرار برخی گزاره‌ها درباره‌ی چالش‌های معلمی، این چالش‌هارا به گفت‌و‌گو بگذاریم. برای این کار افرادی انتخاب شدند که هم تجربه‌ی طولانی معلمی داشتند و هم چالش‌ها را درک کرده بودند؛ تنها چالش‌هایی که از فرایند گفت‌و‌گو استخراج می‌شوند، چالش‌هایی هستند که عمیقاً درک شده باشند.

شما نیز از چالش‌ها و مسائل حرفه‌ی معلمی برای ما بنویسید. منتظر نامه‌ها و ایمیل‌های شما در این باره هستیم.

### سپاسگزاری:

بدون همکاری و همراهی صمیمانه‌ی این عزیزان، اجرای این گرددۀ‌مایی مقدور نبود.

روابط عمومی: پرویز قراگوزلو، مریم شهرآبادی هماهنگی: محمد رضا جهانبخش، مریم موسوی، ندا برقراری

نذرکات: جعفر جباروند، سید حسین آلداؤد

پذیرایی: ابوالفضل فرهادی، ابراهیم بیگی

حراست: هادی نیک‌پی



نام کتاب: کلاسی از جنس واقعه  
 (درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام)  
 نویسنده: دکتر محمدرضا نبستانی  
 ناشر: آموخته  
 سال چاپ: اول، ۱۳۹۳  
 قیمت: ۵۰۰۰ تومان

## فان پُخته، راه رشد بچه‌هارا می‌بندد

بخشی از حرف‌های دکتر شکوهی  
 در جلسه میزگردک به صورت کلیپ  
 پخش شد

# کلاسی از جنس واقعه

رسالت معلم آفرینش است؛ آفرینش انسانی از دل خویش، دوباره و از نو. و معلم با آفرینش بر حافظه‌ی تاریخی سیطره‌ی باید و بر اندیشه‌ی بشری حکومت می‌کند. استاد غلامحسین شکوهی، معلمی این چنین و به معنای واقعی کلمه مردمی سراسر نیکی و اندیشه بود؛ دلخاتنه کلاس درس، چرا که می‌دانست آنجا پشت میزهای چوبی ساده‌ی کلاس، جان‌هایی برای شنیدن حق، از شور و اشتیاق شکافته شده‌اند. و برای همین، به گفته‌ی او، تقدیر او را تا وزارت کشاند. اما انگار جای او آنجا نبود و دوباره برگشت به کلاس درس. نزدیک به شصت سال از عمرش را در کلاس درس گذراند و همیشه آرزو داشت جانش را در کلاس تقدیم جان‌آرین کند.

استاد غلامحسین شکوهی، پدر علم تعلیم و تربیت ایران، رستازاده‌ای که از کودکی جانش برای معلمی پر گرفته بود، هنگامی که تنها معلم مدرسه‌ی رستای خوف، آق‌سیدرضا هاشمی، اجازه‌ی می‌داد غلامحسین کوچک به بچه‌ها درس بددهد، بذر عشق در دلش کاشته شد. فقر مدتی او را راه باز استاند، اما نیروی عشق قدرتمدنتر از هر نیروی دیگری، با فقر و نداری جنگید تا آنجا که او را برای فراگرفتن در محض استاندی چون ذبیح‌الله صفا و جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر در ایران و بعدها بزرگانی چون ژان پیاژه در سوییس نشاند. موضوع درس او در نخستین جلسه‌ی هر کلاس استان زندگی خودش است؛ داستان رهابی و خودشکفتگی و اشتیاق و کشف. می‌کوشد تا خود را عرضه کند و تمام آنچه را به سختی با بندبند وجودش تجربه کرده است.

دکتر غلامحسین شکوهی نخستین وزیر آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران بود. خدمات علمی و فرهنگی ایشان به تعلیم و تربیت ایران فراموش ناشدند است. شاگردانش بیش از یک معلم و معلمی از او آموختند، نام غلامحسین شکوهی، شکوهمندانه بر پیشانی تعلیم و تربیت ایران ماندگار و درخشان است.

کتاب کلاسی از جنس واقعه، به گفته‌ی نویسنده، سعی کوتاه شاگردی کوچک در محضر این استاد بزرگ است. می‌کوشد تا استاد را آن‌گونه که شایسته است، تعریف کند. خاطراتی از استاد نقل می‌کند و سخنان و خاطراتی به نقل از استاد می‌گوید تا بتولیم این شخصیت بر جسته دنیای تعلیم و تربیت را بیشتر بشناسیم. مطالعه این کتاب به معلمان گرامی توصیه می‌شود.

برای من جای بسی خوب‌بختی است که فرصتی پیش آمده است تا با جمعی از علاقه‌مندان به مسائل آموزش و پرورش تبادل نظر کنیم. احتمالاً در گفته‌های من نکته‌هایی پیدا خواهد شد که مفید باشد و این هم نتیجه و بهره‌ای است که در دوره‌ی تحصیل از محضر استادان بردام. بعد هم نتیجه ۵۳ سال معلمی من گاهی در مدرسه اشتیاهی می‌شود:

بچه‌های ما روش تحقیق را یاد نمی‌گیرند، بلکه نتایج تحقیقات دیگران را حفظ می‌کنند. در واقع بانان پخته‌ای که ما به بچه‌ها می‌دهیم، راه را بر رشد آن‌ها می‌بندیم. معلمان ما بچه‌هارا کول می‌کنند و می‌برند. من نمی‌خواهم بچه‌ها را کول کنم و ببرم، می‌خواهم به آن‌ها راه رفتن بیاموزم و وقتی آن‌ها راه رفتن یاد گرفتند، گاهی از ما جلو می‌زنند.

از اینکه نتایج تحقیقات دیگران را جویده و شسته رفته به بچه‌ها بدھیم، بپرهیزیم و راه را بر تحقیقات شخصی آن‌ها باز کنیم.

در روشی که مابه‌کار می‌بریم، بچه‌های ما خیلی زحمت می‌کشند، ولی کم نتیجه می‌گیرند. علت اینکه تعلیمات مابا کافی ندارد این است که بچه‌ها حفظ می‌کنند، حال آنکه خلاقیت باید به کار گرفته شود.

چرا موجبات این را فراهم نمی‌کنیم تا معلمان جوان ما یا دانشجو معلمان، درس‌های معلمان خوب ما را ببینند؟ باید این طور باشد. باید آموزش و پرورش امکانی فراهم کند تا جوان‌ترها این کلاس‌ها را ببینند. این‌هایی که زیر دست من و شما هستند، خیلی چیزها می‌توانند بدانند. تأییدشان کنید تا ببینید چگونه اعجاز می‌کنند از بچه‌ها مسئله‌ای بدهید و بعد بگویید مثل آن را بسازند. بچه‌ها می‌توانند بسازند. مسئله‌های یکنواخت بچه‌ها را مامشینی می‌کنند.

می‌گویند عجله داریم. آخر چه عجله‌ای داری کتاب را تمام کنی؟ کتاب را اسفند تمام می‌کنی و تا شب امتحان باید کلاس تشکیل شود. نه در دانشگاه باید اینطور باشد، نه اینجا. روش غلط است.

ما مجال لذت بردن را از بچه‌ها گرفته‌ایم و در فیض بردن را به روی آن‌ها بستاییم.

ما می‌خواهیم به آن‌ها چیزی یاد بدهیم که معصوم(ع) می‌فرماید: «تفکر ساعه افضل من عبادة سبعین سنه».

و از همه بدتر این امتحانات تستی هستند که به فوق لیسانس هم کشیده شده‌اند؛ امتحان ورودی با تست! با تست سوال کردن که شما چیزی را نمی‌توانید بسنجید؛ فقط دانش سطحی را می‌سنجید. ما با امتحانات سطحی یادگیری سطحی را ترویج می‌کنیم. غیر از این باید بود. آموزش باید متحول شود.

۳۰

۲۰

۱۰

تکرار و عادت کردن طبیعی ترین اتفاق خلقت است. همه‌ی ما به از دست دادن عزیزانمان، به پریدگی رنگ گوشه‌ی میل، به ترکیب چیپس سرکه نمکی و حتی به ایرادهای موجود در فضای کار عادت می‌کنیم. چند سال ساقه‌ی تدریس دارید؟ ۲ سال؟ ۱۰ سال؟ ۲۵ سال؟ یادتان هست روزهای اول دلتان نمی‌خواست ریخت مدیر را وسط کلاس ببینید و یک نفر مدام زیر گوشتان از بایدوناید حرف بزند؟ چند بار از دست فضای کم کلافه شده‌اید و به دانش آموز حق داده‌اید از اینکه مداد بغل دستی اش توی چشمش است ناراضی باشد؟ یادتان هست چقدر غر می‌زدید، اما در عین حال، وقتی به موفقیت کوچکی می‌رسیدید، دلتان شاد می‌شد؟ چه اتفاقی افتاده‌است که دیگر مثل روزهای اول نه شاد می‌شویم و نه حالمان از دیدن بدی‌ها به هم می‌خورد؟ آناهیتا، رضا و جواد سه معلم دهه هفتادی هستند که از این به بعد قرار است دانش آموزان خانم مُفَحَّری، آقای اصغری و ابراهیمی صدایشان کنند. فکر می‌کنید این سه نفر با چه تصویری سراغ این شغل آمده‌اند؟ چه اتفاق‌هایی برایشان می‌افتد؟ در برابر مشکلات چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟ مهم‌ترین ویژگی صفحه‌ی «معلم صفر کیلومتر» این است که خود ما هم جواب سؤال‌هایمان را نمی‌دانیم. می‌خواهیم تا آخر سال هر چند ماه یکبار سراغ این سه معلم برویم و حال خودشان و کلاسشان را بپرسیم و ببینیم بالاخره نظام آموزشی چه بلافای سر معلم تازه کار می‌آورد؟ شما زبده‌ترین پیشگوی جهانید؟ از الان آخر مسیر را می‌دانید؟ اصلاً شاید نظام آموزشی حال این سه نفر را بهتر کردا نمی‌دانیم. فعلاً هیچ جواب قطعی وجود ندارد. شماره‌های بعدی «معلم صفر کیلومتر» را دنبال کنید تا بالاخره همه‌ی چیز مشخص شود.

# معلم صفر کیلومتر

زهرا صنعتگران



رضا اصغری  
آموزگار کلاس چندپایه  
مدرسه شهید باهر  
روستای خافتر



جواد ابراهیمی  
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی  
مدرسه ۱۵ خرداد  
شهر گله دار



آناهیتا مفخمی  
عکس نداریم  
مدرسه هم مشخص نیست  
معلم چند پایه

**جواد:** با توجه به تغییرات اخلاقی جامعه، سردرگمم، به نظرم بچه‌های جدید بی‌پرواتر و غیرقابل کنترل تر شده‌اند. نظام آموزشی تغییر کرده است. نوع تربیت خود ما هم با گذشته متفاوت است. نه ما بدیم زیادی جذبه داشته باشیم، نه بچه‌ها حرفشنوی دارند و نه مادر پدرها اجازه‌ی گفتن بالای چشم ابروست را به معلم می‌دهند.

### ۶ آن‌ها چه شیوه‌ی رفتاری را برای برخورد با بچه‌ها انتخاب کردند؟

**جواد:** سعی کردم به روان‌شناسی مسلط شوم، اوایل باید مقتدر هم باشم. چند تا معلم دیدم که کلاس‌شان فقط زمانی که خودشان سر کلاس بودند آرام بود. پرسیدم چطور؟ گفتند همه‌ی چیز به هفتنه‌ی اول بستگی دارد!

به نظرم باید همان هفته‌های اول تکلیف‌مان را بالا‌خلاق و علاقه‌مند و نظرگاه‌های دانش‌آموزان مشخص کنیم. این طوری لاقل اگر بچه‌ای مشکلی داشت و آن‌طور که من گفته بودم رفتار نکرد در کمی کنم که مثلاً فلان مشکل را داشته است. جدای از این‌ها شاید به دلیل اینکه خودم در مدرسه‌ی نمونه دولتی درس خوانده‌ام، تأثیر مستقیم آزمایش و کار گروهی را به عنیه دیده‌ام. من حتی روی این دو مورد وقت بیشتری خواهم گذاشت.

**رضا:** دلم می‌خواهد آموزش‌م بیشتر تصویر محور باشد. ارتباط با والدین را حفظ کنم و با بچه‌ها تا حد امکان صمیمی شوم. دوست دارم با کمک هم، هر طور که دوست دارند، کلاس را بگردانیم. دکور را باهم تغییر بدهیم و ماه تولدشان را بدانم. رفتارم را مطابق و بیزگی‌های شخصیتی هر بچه تنظیم کنم و کارهایی از این دست.

**آناهیتا:** هنوز مشخص نیست قرار است در چه شهری و معلم چه پایه‌ای باشیم. زمان دانشگاه اصول خوبی یاد گرفتم که

### ۶ چرا معلم شدید؟

آناهیتا: من معلم شدم، چون موقعیت اینکه سراغ شغل دیگری بروم را نداشتم. هم‌زمان با رشته‌ی علوم تربیتی، رتبه‌ی مهندسی دانشگاه شیراز را آوردم، اما پدرم با شغل‌های دیگر مخالفت کرد و بعداز آن سر از دانشگاه فرهنگیان درآوردم. فکر کنم مهم‌ترین دلیل انتخاب این شغل، لاقل برای من، همین بود!

**جواد:** من درس خواندن در رشته‌ای را که امنیت شغلی داشت مهم می‌دانستم.

البته در دوران مدرسه معلمی داشتم که واقعاً مسیر زندگی‌ام را تغییر داد. به جز تضمین موقعیت شغلی، حس تأثیرگذار بودن باعث شد به این سمت کشیده شوم. رضا: اولین نشانه‌های معلم شدن من هم برمی‌گردد به دوران مدرسه؛ زمانی که درس‌ها را برای دیگران توضیح می‌دادم و بعضی‌ها خیلی خوب، حتی بهتر از وقتی معلم درس می‌داد، متوجه می‌شدند. فکر می‌کنم درنهایت همان تعریف و تمجیدها باعث شد به این سمت بیایم.

### ۶ این معلم‌های دهه‌ی هفتادی، قبل از شروع سال تحصیلی، بزرگ‌ترین ترسیان چیست؟

**رضا:** کلاس ما چندپایه است. مطمئن نیستم دانش‌آموزان قبولم کنند. نمی‌دانم با فرهنگ‌های مختلف به چه مشکلاتی

برمی‌خوریم. والدین نسبت به نیروی تزاہ کار کم اعتمادند، اما از طرف دیگر، با همه‌ی بی‌تجربگی ما و امکانات کم روابط، جدیدترین متدیاهای آموزشی را می‌خواهند!

**آناهیتا:** نمی‌دانم رابطه‌ام با دانش‌آموزان را درجه‌ی حدی نگه‌دارم؟ از اینکه خشک باشم می‌ترسم، اما درباره‌ی اینکه وابستگی‌های عجیب غریب بین معلم و دانش‌آموز بوجود می‌آید هم زیاد شنیده‌ام. دلم نمی‌خواهد خیلی با بچه‌ها صمیمی بشوم و بچه‌ها از سر و کولم بالا بروند.

## ٤ چقدر زندگی شخصی هر کدام بر تدریشان تأثیر خواهد گذاشت؟ چطور این وضعیت را مدیریت می‌کنند؟

آناهیتا: واقعاً یکی از نرس‌های دیگری که دارم همین است. مگر آدم چقدر حوصله دارد؟ غصه و درد و بدبختی سراغت بیاید، بعد با بچه‌های مردم هم سروکار داشته باشی! معلمی کار شرکت نیست. بچه‌ها یادشان نمی‌رود بی خودی به آن‌ها گیر داده بودی، الکی حساس شده بودی، می‌شد بخشی و نبخشیدی یا مثلثاً دیروز فلانی هم همان کار را کرده بود، اما سر او داد نزدی و سر این‌کی زدی! احتمالاً باید منتظر بمانم تا حالم بهتر شود و بعد بروم سر کلاس. اگر هم امکان صبر کردن نبود که با یک کار سبک سرگرمشان می‌کنم به اندازه‌ای که مغزم ریکاوری شود و کاری به کار نداشته باشند.

**جواد:** شاید تا ۵۰-۴۰ درصد زندگی شخصی من مستقیم بر رفتارم در زمان تدریس اثر بگذارد. چون زمانی را که قرار است در خانه برای کارهای مدرسه بگذارم از دست می‌دهم. سر کلاس هم لابد بدخلاق و عصبانی می‌شوم و به بچه‌ها توجهی نمی‌کنم. واقعیتش، برای مدیریت این حال بد، فعلاً برنامه‌ای نریخته‌ام. باید در موقعیت قرار بگیرم.

**رضاء:** بسته به نوع مشکلی که برای خودم پیش می‌آید و بسته به بزرگ یا کوچک بودنش، ممکن است در کل معلمی را کل کنم یا فقط یکی دو ساعت حالم خوب نباشد. احتمالاً بچه‌ها مجبورند یک روز اخموتخم را بینند و فردایش از دلشان دریابورم، اما ممکن است بدخلاقی من، نسبت به درس و مدرسه و معلم و همه‌چیز بدینشان کند. سعی می‌کنم آن روزهای به‌خصوص سر کلاس نروم و یک نفر دیگر را به جای خودم فرستم. یا اینکه برنامه‌ی کلاس را جابه‌جا کنم و به کاری مثل نقاشی یا بازی و... بپردازم.

به روستا آمده کرده‌ام. تصمیم گرفته‌ام انعطاف‌پذیر باشم و واقعاً همیشه این ویژگی را داشتم، اما انتقاد‌پذیر نیستم. فکر کنم اگر کسی به شیوه‌ی تدریسم ایراد بگیرد، آن روی خودم را نشان بدهم. رضا: کمی سخت‌گیرم. بعید نیست ارتباط گرفتن با من، لاقل در روزهای اول، برای بچه‌ها سخت باشد. فکر کردم برایشان شیرینی ببرم. با یک سری چیزهای کوچک خوشی ایجاد کنم و کاری کنم تا سخت‌گیر بودن خیلی به چشمنشان نیاید.

اگر بتوانم همان‌ها را هم پیاده کنم، به‌نظر موفق بوده‌ام. اما بیشترین تأکید و تلاشم احتمالاً در زمینه‌ی کار گروهی خواهد بود. ازلحاظ روان‌شناختی هم نباید زیادی بزرگ باشم. زمان بچگی ما همیشه معلم‌ها غیرقابل دسترس و عجیب‌غیری بودند. ما باور نمی‌کردیم معلم دامن بپوشد، با شوهرش بخندد و قربان صدقه‌ی یک گربه برود. روز اول با خودم یک عکس از زمان بچگی‌ام می‌برم. این طوری بچه‌ها باور می‌کنند که آدم!

## ٥ آن‌ها اولین دادشان را چه زمانی و سر چه قضیه‌ای خواهند زد؟

آناهیتا: حدود ۵۰ درصد. تصور می‌کنم به نسبت تلاش خودم تا عملی شدن رؤیاها فاصله‌ی چندانی نداشته باشم. اما به‌هر حال همیشه همه‌چیز مطابق تصور ما پیش نمی‌رود...

**رضاء:** ۵۰ درصد. باید وارد کار بشویم تا نقاط قوت و ضعف برنامه خود را نشان دهن. فعلًا همه‌چیز پنجاه پنجاه است.

**جواد:** اگر سیستم آموزشی آمال و آرزوهایم را خراب نکند، شاید ۵۰ درصد قادر باشم رؤیاها خودم را عملی کنم.

## ٦ هر کدام از این سه نفر کدام ویژگی بارز شخصیتی را دارند؟ و اکنون بچه‌ها به این ویژگی چه خواهد بود؟

**جواد:** ازلحاظ اخلاقی صبورم. بعید می‌دانم در منطقه‌ی خودم با مشکلی مواجه شوم. اینجا بچه‌ها و معلم از قبل با هم آشنا هستند. فرهنگ‌ها شیشه‌است. توقع بچه‌های شهری را ندارند و از طرف دیگر، چون دسترسی به دنیای دیجیتال و امکانات شهرنشین‌ها را نداشته‌اند، هنوز معلم می‌تواند نفوذ داشته باشد. اما در رابطه با والدین، شاید خجالتی بودنم کار دستم بدهد!

آناهیتا: از الان خودم را برای رفتن

## ٧ میانگین داد بر دقيقه‌ی این ملعلمان جوان

**جواد:** در دقیقه نیست، یکبار در روز!

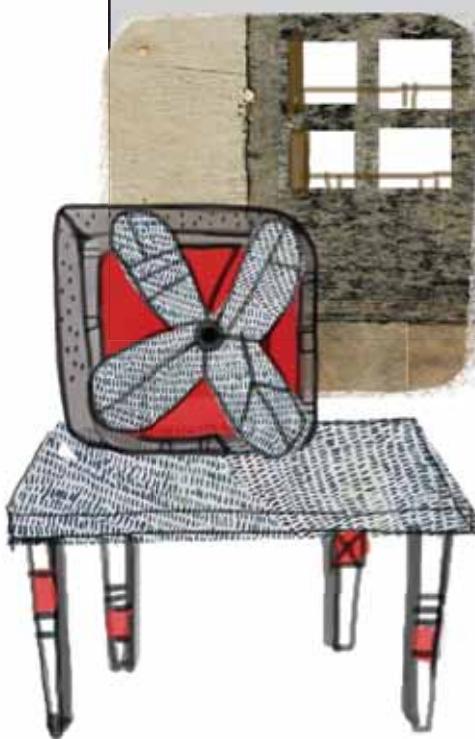
آناهیتا: اوایل هیچ، اما از بعد از ماه چهارم، احتمالاً روزانه سه چهار بار.

**رضاء:** واقعاً از بی‌اعتماد شدن بچه‌ها می‌ترسم. هنوز خاطره تبعیض دوران مدرسه را یادم نرفته است. شاید داد بزنم، اما لاقل آن می‌خواهم امیدوارانه جواب این سؤال را ندهم.

این بخش با خاطره‌ها و تجربه‌های شما معلمان پُرپار می‌شود.  
لطفاً برای ما از خاطره‌ها و تجربه‌هایتان بگویید.

ابتدای سال تحصیلی ۹۴-۹۵ بود. در کلاس اول به فعالیت با دانشآموزان معصوم استثنائی مشغول شدم. از ابتدای سال متوجه دانشآموز کوچک اندامی به نام علی شدم که از رفتن به دستشویی ترس داشت، به طوری که چند بار خودش را خیس کرد. با مادرش صحبت کردم و متوجه شدم یکی از اقوام نزدیک در حین بازی در منزل او را در دستشویی گذاشته و ضمن بستن در، هواکش تهويه را روشن کرده بوده است. هواکش صدای بلندی داشته و علی به شدت ترسیده بود و از همان موقع از رفتن به دستشویی دارای هواکش تهويه می‌ترسد. از رفتن به سرویس بهداشتی مدرسه که از قضا هواکش تهويه‌ی بزرگی هم داشت می‌ترسید. لذا تصمیم گرفتم به روش حساسیت‌زدایی مشکل علی را حل کنم.

در ابتدای یک هواکش تهويه‌ی خراب را از انبار مدرسه تهیه کردم و در بالای کمد کلاس، بدون جلب توجه و هیچ اشاره‌ای، قرار دادم. هر روز هم در حین صحبت با علی دستم را به دلایل مختلف تاقفسه‌ی آخر کمد می‌بردم که گوششی هواکش مشخص بود. در هفته‌ی دوم، هواکش را در قفسه‌ی آخر گذاشتم و هرگاه علی به آن توجه می‌کرد، حواسش را به موضوعی دیگر منحرف می‌کرد. کم کم وجود هواکش در کلاس عادی شده بود. پس آن را به نزدیک پنجره‌ی کلاس بردم و در دسترس بچه‌ها قرار دادم. طبعاً بچه‌های دیگر، به دلیل کنجکاوی دائم، با آن بازی می‌کردند (البته مواطن بودم کسی آسیب نمی‌بیند). این هواکش تهويه پره‌های پلاستیکی داشت. بعد از دو روز، علی هم نزدیک هواکش شد. لذا به مدت دو روز متوالی، بچه‌ها را به منظور آموزش روش درست استفاده از مایع بهداشتی و شیوه‌ی درست استفاده از آب، به سرویس بهداشتی مدرسه بردم. در آنجا که بودیم، نظر بچه‌هارا به جلب کردم و با شوخی و خنده از آن‌ها پرسیدم باید برای رفع آن چه کار کنیم. در نتیجه، در حالی که دست علی را گرفتم، کلید تهويه را زدم. روز اول علی خودش را به من چسباند، ولی در روز دوم هنگام روشن کردن هواکش عکس‌العملی نشان نداد. حال، بعد از دو ماه، علی بدون هیچ ترسی از سرویس بهداشتی مدرسه استفاده می‌کند. البته در این مدت خانواده نیز در منزل مانند من عمل کردند و ما توانستیم با کمک هم مشکل علی را حل کنیم. این تجربه به من ثابت کرد که آموزگار مدارس استثنائی، علاوه بر روش‌های تدریس، باید روش‌های روان‌شناسی اصلاح رفتار را نیز بشناسد و لازم نیست تمام مشکلات را به مشاور مدرسه ارجاع داد.



## هیولای هواکش

### خدیجه بیلاوی

معلم پایه‌ی اول مدرسه‌ی دانشآموزان  
با معلولیت جسمی - حرکتی سپیده  
اهواز

# کتابخانه‌ی گوشه‌ی کلاس!

سمانه رضازاده

آموزگار منطقه‌ی ۱۵ تهران

روز اول که به این منطقه منتقل شدم، به این فکر می‌کردم که چگونه باید با امکانات و حتی روحیات دانش‌آموزان و مردم منطقه سر کنم. راستش کمی می‌ترسیدم. وقتی وارد مدرسه شدم، وضعیت دفترها و کتاب‌های بچه‌ها و ظاهر آن‌ها کمی تسوی ذوق می‌زد. اما کم کم یاد گرفتم با کودکان کلاس و حتی مدرسه‌ام زندگی کنم، وقتی قرار باشد با کسی زندگی کنی، شرایطش را درک می‌کنی. گاهی زندگی کردن فقط با همسر یا زندگی کردن با اعضای خانواده‌ات نیست، شاید فراتر از آن باشد. اینکه با اشخاصی زندگی کنی که از خون تو نیستند، ولی بتوانی آن‌ها را کاملاً بپذیری و روزهایی شاد و غمگین را با آن‌ها بگذرانی، خیلی لذت‌بخش است! می‌دانم این حسی است که تمام معلمان سرزینم آن را تجربه کرده‌اند و خواهند کرد.

امسال سعی کردم روی کتابخوانی دانش‌آموزانم و همین‌طور اولیای آن‌ها کار کنم. از همان روز اول برای کلاس‌مان یک شعار انتخاب کردیم: هر شب کتاب بخوانید. در جلسات ماهانه‌ای که برای اولیا می‌گذاشتیم، راهکارهایی برای علاقه‌مند کردن کودکانشان به کتاب خواندن

## سوراخ ۱۰۰۰ تومانی

دانش‌آموزی داشتم به نام علی که بچه‌ی زرنگ و کمی هم پرحرف و در عین حال، شیرین و دوست‌داشتنی بود.

یک روز در حیاط مدرسه دیدم علی در صفحه خرید خوارکی ایستاده است و با کاپشن خود و می‌رود. پرسیدم، علی داری چه کار می‌کنی؟ گفت: «خانم، جیب کاپشنم سوراخ است. پول رفته است داخل آستر کاپشن و من نمی‌توانم آن را ببرون بیاورم.» من به او کمک کردم و از آستر کاپشنش یک ۲۰۰۰ تومانی ببرون آوردیم. علی نگاهی به پول کرد و گفت: «خانم، پول ما ۱۰۰۰ تومانی است. این پول مال من نیست.» به او گفتم که این پول را از کاپشن خود نگاهی کرد و گفت: «خانم، می‌دانی چه شده؟ اصلاً این کاپشن مال من نیست. من اشتباهی آن را پوشیده‌ام.» با این حرف او تمام بچه‌ها خنده‌یدن.

چون درست کاپشن او هم یک سوراخ داشت، اما با یک ۱۰۰۰ تومانی.

تصویر گرنسنیس نژادی



ایجاد یک کتابخانه در کلاس  
دانش‌آموزان ایجاد می‌کند.  
با دسته‌های کوچک می‌توان  
کارهای بزرگی انجام داد.

حس تغییر و نو شدن را در  
استقبال کردن. دانش‌آموزانم  
نیمکتی را به کلاس آوردن.  
هرچند ظاهر خوبی نداشت،  
اما با رومیزی آن را پوشاندند  
و با کتاب‌هایی که آورده بودند  
آن را مزین کردن. واقعاً دیدن  
کتاب حس خوبی به انسان

می‌دهد، یک جوهر حس تازه  
شدن. کتابخانه‌ای کلاسی  
درست کردن. قرار شد کسانی  
که کتاب قرض می‌گیرند  
اسمیان در دفتری یادداشت  
شود و سر وقت کتاب‌ها را  
بیاورند تا نویت به بقیه هم  
برسند. حال و هوای کلاس  
خیلی عوض شد. وجود یک  
کتابخانه در گوشه‌ی کلاس،





# دنیای بچه‌ها و قصه‌ها

مجید راستی

سردبیر شد کودک

به سخنی، کودکان همه چشم و گوش‌اند! یا با شنیدن می‌آموزند یا با دیدن. شنیدن مهارتی است که در بزرگ‌سالی هم کاربرد سیار دارد تا داوری‌ها و قضاؤت‌های انسان را به انصاف نزدیک کند: صبور باشد، حوصله به خرج دهد، زود از کوره در نرود و ... کودکان نسبت به بزرگ‌سالان از توان شنیدن بالاتری برخوردارند، چرا که بالقوه برای یادگیری آمادگی بیشتری دارند و برای شنیدن قصه، انعطاف بیشتر و رغبت فراوانی نشان می‌دهند. قصه‌گویی از دیرباز یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تقویت احساسات و انتقال تجربه‌ها به کودکان بوده است و هنوز هم هست. و امروزه حتی بیش از گذشته.

اگر باور داشته باشیم که زبان قصه از اثر گذاری سیار برخوردار است و با قصه‌گویی و قصه‌خوانی می‌توان آموزش‌های فراوانی به کودکان داد، بی‌اگر ارق می‌توان گفت، آموزش و پرورش خوب، درست و اثربار، یعنی قصه‌گویی و قصه‌خوانی، یعنی کیفیت‌بخشی به یادگیری، یعنی مهارت در شنیدن، و نیم دیگر چشم بودن و دیدن. قصه‌ها کودکان را با خود همراه می‌سازند و آنان را به سفرهای شیرین و دور و دراز، به سرزمین‌های گوناگون و مردمانی با آداب و رسوم متفاوت و به دنیای اشیا و حیوانات می‌برند.

قصه‌ها، کودکان را، در نهایت امنیت، به خطرهای کوچک و بزرگ نزدیک می‌کنند تا اتفاق‌های خوش و ناخوش را تجربه کنند، بی‌آنکه گرنده به آنان برسد. قصه‌ها کودکان را با اندیشه‌ها و خردورزی‌ها، مشکلات و چاره‌اندیشی‌ها، ابتکارات و ذوق‌آزمایی‌ها و با تجربه‌ها و مهارت‌های زندگی روپه رو می‌کنند.

کودکان در دنیای قصه‌ها خستگی ناپذیری، جسارت، شجاعت، محبت، فداکاری، گذشت و ایثار را بارها و بارها تجربه می‌کنند و با خوبی و خودمانان همراه و همانند می‌شوند.

دنیای قصه‌ها از دیرباز فرصت کشف و شهود را برای کودکان فراهم می‌ساخته است، چرا که قصه، ذهن کودکان را باور می‌سازد و جرئت پرسنگری پدید می‌آورد. بدین ترتیب، کودک، به همراه بزرگ‌ترها، نه فقط تجربه، بلکه زندگی کردن را می‌آموزد؛ زندگی کردن که توأم با لذت، حظ روحی و روانی، شیوه‌ی زندگی مطلوب و امنیت خاطر است. شگفت‌کار آموختن، هر چند ساده و ابتدایی، با دیدن و شنیدن رخ می‌نماید و حتی امکان سخن گفتن را ممکن می‌سازد.

در کودکی، شنیدن قصه‌های به ظاهر سرگرم‌کننده و پر از جادو و خیال و اتفاق‌هایی که پر از غیر ممکن‌ها هستند، به خوبی کودک را با دنیای بزرگ‌سالی و انبوهی از یافته‌ها و داشته‌ها هدایت می‌کند و بزرگ‌سالان را، به کودکی‌شان، به آشنایی همیشه دوست‌داشتنی، یعنی قصه‌ها، می‌رساند.



در دنیای امروز، آموزگاری که برای شاگردان نوپایش قصه می‌خواند، می‌توان گفت دو چندان آموزگارتر است و آموزگاری که خود از قصه‌خوانی برای شاگردانش لذت می‌برد، پیوسته در مسیر آموختن است. کودکان، معلم قصه‌گو را بیش از معلم معمولی می‌ستایند و دوستش می‌دارند. چنین معلمی به طور چشمگیری به توان یادگیری در وجود شاگردانش می‌افزاید.

قصه‌ها، زبان آشناتری برای شاگردان، به ویژه باشهای اولی‌ها، هستند، نه صرفاً به خاطر سرگرم کنندگی شان یا آموزشی بودنشان، بلکه به خاطر برخوردار بودنشان از معنای کامل دنیای کودک است. که در آن آموزش‌وپرورش در یکپارچگی است که تقاضا و عرضه می‌شود.

گاهی واژه‌ها و گاهی تکرار واژه‌ها و جمله‌ها، گاهی آهنگ و گاهی یک تصویر زیبا و خیال‌انگیز چنان به روح و روان کودک پیوند می‌خوردند که او مفهومی مانند دوستی یا ترس، یا روشنی و شیرینی را به چشم می‌بیند و احساس می‌کند.

کودکی، به بیانی، ادبیات کودک می‌شود و ادبیات کودک، به نگاهی، خویشتن کودک. کودک هر آنچه را دوست می‌دارد، جزئی از وجود خویش می‌پندارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که قصه‌ها جزئی از وجود کودک‌اند؛ کودکی که خود را می‌شنود، احساس می‌کند، تخیل می‌ورزد، می‌بیند و در یک کلام، باور می‌کند.

آموزگاری که قصه را باور دارد، کودک و کودکی را نیز باور دارد. با گفتن و خواندن قصه برای کودکان، اتفاق ساده‌ی دیگری هم می‌افتد؛ یک اعجاز!

با گفتن یا خواندن قصه برای کودکان، معلم خود نیز کودک می‌شود. یک معلم - کودک بسیار اثراگذار! کتاب و مجله شکل دهنده‌ی شخصیت و کلید ورود کودکان به دنیابی است که می‌تواند موجب اگر نگوییم رستگاری، بلکه تعالی بخشی آنان در دوره‌های سنی گوناگون باشد. و هر قدر این اتفاق مبارک در سنین پایین رخ دهد، مطلوب‌تر خواهد بود، چرا که ملت‌های اندیشمند و رشد و تعالی یافته در برخورد با مقوله‌ی کتاب و مطالعه، به عنوان ضرورت و نیازی همگانی، از همان دوران کودکی اقدام کرده‌اند و حتی به کتاب‌هایی برای نونهالان صفر تا یک‌سال رسیده‌اند.

کتاب در ایران به رشد واقعی شمارگان و به تبع آن به استفاده کنندگان کافی نیاز دارد. میزان کتابخانه‌های مدرسه‌ای و محلی به ضریب‌های دهگانی و بیشتر، و مجالات کشوری و محلی به تعدد و تنوع بیشتر نیاز دارد. در این وانفسا، نشریات پر شماره‌ای که برای استفاده‌ی دانش آموزان دوره‌های سنی منتشر می‌شوند، یکی از منابع در دسترس و همگانی برای دانش آموزان هستند که باید گفت متأسفانه آن هم، همین یکی است و نقش معلمان فهیم و آگاه در پاسخ به این نیاز مهم فرهنگی، بی‌شباهت به پر کردن یک سیاه‌چاله‌ی عمیق و وسیع کمبود فرهنگی نیست.



## وضو در حوض مثنوی

# شیرینی نگاه خدا

مهری ماهوتی

مردی بود مورد اعتماد و بزرگوار. چه بسیار وام و مال که از این و آن می‌گرفت و به نیازمندان می‌داد. روزی بیمار شد و بستری. طلبکارها به دیدنش آمدند. مرد دست خالی بود و شرمنده. با خودش گفت: «پروردگار، می‌شود چهارصد دینار به قدر بدھی ام به من برسانی.» صدای حلوافروشی از کوچه می‌آمد. مرد خواست که او را بیاورند. آوردن. پرسید: «حلا چند؟» گفت: «یک دینار و چند درهم.» گفت: «همان یک دینار.» همهی حلوا صرف پذیرایی از عیادت‌کننده‌ها شد، بلکه نگاه تلخشان کمی شیرین شود! حلوافروش گفت: «پولم را بدھید تا بروم.» مرد گفت: «می‌بینی که مریضم، این‌ها هم طلبکارند. آه در بساط ندارم.» کودک حلوافروش به التماس و زاری افتاد که من شاگرد و صاحب دکان مرا می‌کشد. خواهش او به جایی نرسید. مهمان‌ها در حیرت افتادند که با این بینوا چه کردی! حلوافروش همچنان ضجه می‌زد. وقت اذان مغرب رسید. کسی آمد. طبقی آورد. چهارصد دینار در یک گوشه‌ی آن بود و یک دینار در گوشه‌ی دیگر آن. طبق را به صاحب خانه داد و رفت. حاضران شگفتزده پرسیدند: «چطور چنین چیزی ممکن است!» خدا می‌داند که هزار فکر ناروانیست به شما از قلب و ذهن ما گذشت. شما که هستیدا راز این ماجرا چیست؟ مرد گفت: «بدگمانی‌هایتان را حلل کردم. راز این ماجرا گریهی این کودک است. اشک طفلك حلوافروش دریای رحمت خدا را به جوش آورد. بدانید که طفل جانتان باید بگرید و طالب شود تا در نگاه مهریان خدا قرار گیرید.»<sup>۱</sup>

## تشنه و دیوار

دیوار بلندی در کنار آب روان بود. تشنه‌ای روی دیوار خم شده بود. هر بار خشته از آن

برمی‌داشت و در جوی می‌انداخت.

آب پرسید: «این خشت انداختن در من چه فایده‌ای برای تو دارد؟»

تشنه جواب داد: «اول اینکه از افتادن خشت صدای تو به گوش‌می‌رسد که از هر موسیقی دلنشیین‌تر است؛ مثل صدای اسرافیل پیغام زنده شدن می‌دهد و مثل دم پیامبر و بوی یوسف شفابخش است.

دوم، هر بار که خشته از این دیوار جدا می‌کنم، به تو نزدیک‌تر می‌شوم. سایش من بر دیوار، به قصد برداشتن آن است و رسیدن به تو. بر سر این دیوار هر چه تشنه‌تر باشی، طالب‌تری و تلاشت بیشتر.<sup>۲</sup>

### منابع

۱. از روی نسخه‌ی نیکلسون - دفتر دوم از بیت ۳۷۶
۲. مثنوی معنوی تصحیح نیکلسون - دفتر دوم از بیت ۱۱۹۲

# لطیفه‌هایی از لطائف الطوائف

گزینش و بازنویسی: علیرضا لبیش

درد می‌کرد، اما بدون آنکه پرهیز کند، خرما می‌خورد.

حضرت پیامبر (ص) فرمود: «خوردن خرما برای بیماری تو ضرر دارد. چرا خرما می‌خوری در حالی که چشم تو درد می‌کند.»

او گفت: «یا رسول خدا با آن طرف چشم می‌خورم که درد نمی‌کند.»

حضرت پیامبر (ص) چنان خنده دید که دندان‌های آخر او هم پیدا شد.

## پلاحت و زیبایی

ارسطو در راهی می‌رفت. جوانی زیبا دید. ارسطو از او سؤالی کرد، جوان جوابی احمقانه داد.

ارسطو گفت: «خانه خوبی است، البته اگر کسی در آن زندگی می‌کرد.»

## دهان بدبو

جاله‌لی با اعتراض از حکیمی پرسید: «چرا دهان تو بوبی بد می‌دهد؟»

حکیم گفت از بس که عیوب‌های تو را در سینه‌هام نگه داشته‌ام، به نفسم سرایت کرده است.

## درازشنبه

شادردی از دانشمندی پرسید: «در چه روزی ناخن‌هایمان را بگیریم و موها ایمان را اصلاح کنیم؟»

دانشمند گفت: «در روز درازشنبه.» یعنی هر روزی که مو و ناخن دراز شده باشد.

## خرمای بدون هسته

روزی حضرت رسول (ص) با حضرت علی (ع) نشسته بودند و خرما می‌خوردند. هر خرمایی را که حضرت رسول می‌خورد، هسته‌اش را مخفیانه در ظرف او می‌گذاشت. وقتی خرما تمام شد، تمام هسته‌های خرما در ظرف حضرت علی (ع) بود، در حالی که در ظرف حضرت محمد (ص) هسته‌ای نبود. در این هنگام رسول خدا با اشاره به هسته‌ها به شوخی فرمود: «چقدر شکمو و پرخوری! امام علی (ع) در پاسخ به شوخی پاسخ داد: «شکمو و پرخور کسی است که خرماهارا با هسته خورده است» و این نکته است که شوخی را با مزه می‌کند.

## جایی برای پیرزن‌ها نیست

روزی عمه‌ی پیر پیامبر (ص) نزد او آمد و گفت: «ای رسول خدا، دعایی کن تا من به بهشت بروم.»

پیامبر (ص) از روی مزاح و شوخی فرمود: «زنان پیر به بهشت نخواهند رفت.»

عمه‌ی پیامبر (ص) گریه کنن از مجلس بیرون رفت.

رسول خدا تبسم کرد و فرمود: «به او خبر بدھید که پیرزن اول جوان می‌شوند و بعد به بهشت می‌روند.»

## خرما و درد چشم

روزی یکی از یاران پیامبر (ص) نزد رسول خدا رفت، حضرت نشسته بود و کنار او نیز خرمای خشک و خرمای تازه گذاشته بودند. یک چشم آن صحابه خیلی



### داستان پویانمایی

داستان فیلم بر محور روباتی به نام «وال ای» شکل گرفته است. وال ای که برای جمع آوری زباله‌ها و بسته‌بندی آن‌ها طراحی شده است، بیشتر از زمان برنامه‌ریزی شده‌ی مورد انتظار عمر کرده و روی زمین تنها مانده است. انگار او بین زباله‌ها مدفون شده است و به خاطر همین موضوع انسان‌ها فراموش کرده‌اند او را با خود ببرند.

### نقد فیلم

داستان پویانمایی وال ای دست‌مایه نگرانی‌های امروز بشر برای آینده این سیاره خاکی است. زمانی که تکنولوژی انسان‌ها را به اسارت خود درآورده و آن‌ها را به بازی گرفته، فیلم تصویری از زمین در سال ۲۷۰۰ را به نمایش می‌گذارد؛ زمانی که زباله‌ها کره‌ی زمین را فتح کرده‌اند و جایی برای زندگی انسان‌ها باقی نگذاشته‌اند تا آن‌ها مجبور شوند به کشتی فضایی مستقر در آن‌سوی کهکشان راه شیری مهاجرت کنند. دیدن چهره‌ی زمین بدون حیات واقعاً تکان‌دهنده است؛ جایی که نه تنها از انسان‌ها، بلکه از گیاهان و دیگر جانوران نیز خبری نیست. دنیا‌یی که خسته به نظر می‌رسد! خسته از بی‌لطفی ساختنش و زندگی که دیگر عملاً معنای خودش را باخته است!



### نکات آموزشی فیلم

حفظ محیط زیست یعنی حفظ حیات ما و آیندگان ما. این شعار نیست، بلکه حقیقتی محسوس است. اگر ما امروز برای دور ماندن از هیاهو و اضطراب روزمره، به گوشاهای از طبیعت کشورمان پناه ببریم، بیشتر از مناظر زیبا و آرامش‌بخش، با انواع زباله‌هایی روبرو می‌شویم که نشانه‌ی کم کاری ما در آموزش درست نسلی هستند که اکنون پرچم دار آن هستیم. خوشبختانه، امروزه در مدارس شیوه‌ی آموزش به صورت کاربردی تر فرا گرفته شده است. در درس نوزدهم کتاب مطالعات اجتماعی با عنوان «از محیط زیست خود مراقبت کنیم»، شاهد این مورد هستیم، ولی همچنان برای موضوع پر اهمیت محیط زیست کافی نیست و جای کار دارد. یادمان باشد، اگر یک نسل با رویکرد مثبت نسبت به محیط اطراف خود پرورش دهیم، نتیجه‌ی آن را در چند نسل بعد از آن نیز خواهیم دید. پس از همین الان آستین‌ها را برای ساختن فردایمان بالا بزنیم.

# آشغال جمع کن!

مهران نعمت‌اللهی

نام پویانمایی: وال ای (WALL-E)

سال ساخت: ۲۰۰۸

نویسنده و کارگردان: اندره استتون

شرکت‌های سازنده: پیکسار و والت دیزنی

**جوایز:** برنده اسکار بهترین فیلم پویانمایی در سال ۲۰۰۹



است. این چهار شعار را همه خوب می‌شناسیم. همه‌ی ما مجبور شده‌ایم طبق «سنن» معمول در جامعه درس بخوانیم، «منظمه» و مکانیکی به کتاب‌ها خیره شویم تا در انتهای باعث «افتخار» و «سرافرازی» شویم.

معلمان در کلاس‌های خشک و بی‌روح مدارس استوار قدم بر می‌دارند و خود را چون فرماندهی می‌بینند که سربازانشان را برای جنگ آماده می‌کنند؛ نبردهایی با اسم‌های متفاوت؛ امتحان پایان سال، المپیاد، آزمون و کنکور. باور معمول این است: «اگر درس نخوانی، در این نبرد کشته می‌شوی و آینده‌ای برایت نمی‌ماند.» «اگر فردا در ریاضی ۱۴ بگیری، بدخت می‌شوی و ۵۰-۶۰ سال آینده عمرت تباہ و سیاه است.» «اگر نمره نیاوری، در سیاهی ابدی شناور می‌مانی.»

ولی این باور معمول چقدر درست است؟ معلمان نظامی و شاگردان هم سرباز نیستند. پدرها و مادرها بچه‌هایشان را به مدرسه‌ی شبانه‌روزی ولتن می‌فرستند تا وکیل و پزشک تحويل بگیرند و مدرسه‌به‌همین رویه‌ای که صد سال است پیش رو دارد عمل می‌کند؛ کامل‌خشک و نظامی، کامل‌ستی و منظم. در این فضاء، شور و اشتیاق می‌میرد و بچه‌ها به اجبار سرنوشتی را که برایشان تعیین شده است قبول می‌کنند. ناگهان در باز می‌شود، جان کیتینگ پا به کلاس می‌گذارد، پنجه‌ها را باز می‌کند و کلاس را روی چمن سبز خنک بیرون کلاس می‌برد. جان کیتینگ معلمی است که همه‌ی بچه‌ها باید مثل او را داشته باشند؛ معلمی که به معنای واقعی کلمه زندگی را به زندگی بچه‌ها می‌آورد. بچه‌ها را جلوی تالار افتخارات سرپا نگه می‌دارد و گذشتگانی را که ده‌ها سال پیش از آن‌ها، در همان راهرویی که آن‌ها در آن ایستاده‌اند، قدم می‌زنند، نشان بچه‌ها می‌دهد و برای اولین بار مرگ را برای بچه‌ها معنی می‌کند؛ مرگ نگرفتن نمره‌ی قبولی نیست، مرگ زندگی نکردن است.

جان کیتینگ محبوب خود قبلاً در همان کالج درس می‌خوانده و چه کسی جزا، که خود قربانی تفکر سننی مسئولان مدرسه بوده، می‌تواند بچه‌ها را از شر روزمرگی قرون وسطایی نجات دهد؟ انجمن شاعران مرد این انجمنی مخفی است مربوط به گذشته که کیتینگ و هم‌کلاس‌هایش مخفیانه دور هم جمع می‌شدند و شعر می‌خواندند و زندگی را درون وجودشان می‌ریختند. خودخواسته و مخفیانه – از چارچوب سننی مدرسه بیرون زدند و زندگی را در سروده‌های شاعران شنیدند و زندگی سروندند. حال کیتینگ برگشته است تازندگی را که خود در آن انجمن گرفت، به بچه‌ها بددهد.

گل غنچه‌های سرخ را کنون که می‌توانی، برجین  
اما باز زمان سالخورده در گذر است  
و همین گلی که امروز لبخند می‌زند،  
فردا خواهد مُرد.

این خلاصه‌ی حرف‌های جان کیتینگ است. معلمی که تا امروز مثلش را ندیده‌ام.

قهرمان‌ها از کجا می‌آیند؟ چه می‌شود که یکی تصمیم می‌گیرد قهرمان شود؟ جز این است که تا کسی خودش سختی و رنج نکشیده باشد، نمی‌تواند قهرمان باشد؟ قهرمان وقتی تصمیم می‌گیرد جلوی ضدقهرمان بایستد که خودش، مثل باقی مردم، از آن ضدقهرمان ضربه خورده باشد و وقتی در میانه‌ی داستان قدرتی و رای قدرت دیگر مردم به دست می‌آورد، تصمیم می‌گیرد



## الْجَمْنُ شاعران مرد

مهرداد ولیزاده

تغییری ایجاد کند. محدودیت‌هایی را که ضدقهرمان ساخته و چارچوب‌هایی را که او تعیین کرده است می‌شکند و مبارزه می‌کند. داستان «انجمن شاعران مرد» را می‌توان داستانی قهرمانی دید. معلمی که خود قبلاً محدودیت‌ها و سختی‌های نظام آموزشی «کالج ولتن» را تجربه کرده و حالا به قامت معلم به همان دیبرستان برگشته و به دنبال ایجاد تغییر است.  
«سنن»، «افتخار»، «انضباط» و «سرافرازی» واژه‌های خسته کننده‌ای هستند، نه؟! پایه‌های آموزش مدرسه‌ای به قامت صد ساله، «کالج ولتن»، که در یک قرن گذشته‌اش بلندپایه‌ترین افراد را به جامعه تحويل داده، روی چهار واژه‌ی قبل، چهار شعاری که خط‌مشی تربیتی معلمان آن مدرسه را تعیین می‌کند، ایستاده

ما را به حیاط ببرد و تا آمدن اتوبوس، فوتبال جانانه‌ای بازی کردیم.»

پسرم گفت: «امروز ما یک درس جدید به آخر کتاب اجتماعی‌مان اضافه کردیم؛ درس وسایل لازم برای کیف اردو. قرار شده است هر کدامان یک نقشه‌ی راه، یک دفترچه‌ی یادداشت، یک خودکار، و البته چند خوراکی خوش‌مزه هم توی کیف اردو بگذاریم. معلممان گفته است اگر وسایل دیگری هم لازم بود، با من مشورت کنید تا به همه‌ی بچه‌ها بگوییم بیاورند.»

پسرم خوشحال بود و من برای اینکه خوش حالی‌اش را دوچندان کنم، کیف کوچکی را که همراه کیف سال پیش خریده بودم و اتفاقاً فروشندۀ به عنوان کیف اردو به ما داده بود، آوردم و به او دادم تا وسایل اردو را در آن بگذارد. حالا دیگر حتی لازم نبود کوله‌پشتی به آن بزرگی را هم با خود ببرد.

صبح که به مدرسه رسیدیم، دانش‌آموزان کلاس پنجمی جلب توجه می‌کردند. انگار می‌خواستند همه‌ی بچه‌های دیگر بفهمند که کیف آن روز آن‌ها چقدر سبک است! مثل توب آن را به هم پرت می‌کردند. پسر بچه‌ها را می‌شناشید که!

مدرسه همان بود و مدیر هم همان. تنها معلم عوض شده بود. کتاب‌های درسی هم همان‌ها بودند، کوله‌پشتی پسرم اما سبک‌تر شده بود. خصوصاً روز بعد که اردو داشتند، کوله‌پشتی‌شان اصلاً چیز دیگری شده بود. آموزگار گفته بود هیچ کتاب درسی با خود نیاورند. در این چند سال، همیشه شب قبل از اردو، کار من و پسرم بحث بر سر بی‌فایده بودن بردن کیف به اردو بود. بعد از اردو هم همیشه او طلبکار بود که: «مامان، دیدی اصلاً حتی یکی از وسایل کیف هم لازم‌من نشد! اگر کیف رو خالی می‌بردم هم هیچ کس متوجه نمی‌شد. مامان، چرا معلم‌های قبلی مجبور مان می‌کردند روز اردو هم برنامه‌ی کامل را ببریم؟!» برای اینکه مانع از آن شوم که پسرم قوانین را رعایت نکند، شروع کردم به توجیه عملکرد مدرسه در این باره، و مثال آوردم که اگر یکی از روزهای اردو، به دلیلی نتوانید بروید، باید کتاب‌ها و لوازم‌تان همراه‌تان باشد که وقتی نشود و بتوانید درس بخوانید، اما او مچم را گرفت که: «پارسال حدود دو ساعت اتوبوس دیر کرد. معلممان گفت کتاب‌هایتان را در بیاورید تا هر وقت که اتوبوس بیاید، درس بخوانیم. بچه‌ها آن قدر اعتراض کردند که معلم ناچار شد

# کوله‌پشتی‌هایی که سبک‌تر شدند!

کبری محمودی  
تصویرگر: سام سلماسی



## اردویی که پر از تکلیف بود!

مامان، آگه گفتی چه خبره؟ فردا کیف نمی‌بریم مدرسه.» پسرم همین که مرا دید، به جای سلام این جمله را گفت. در تمام طول راه تا خانه هم با دوستش فقط درباره‌ی همین موضوع حرف می‌زد. روز بعد اردوی بازدید از باغ پرندگان را داشتند. سه روز پیش برگه‌ی رضایت‌نامه‌ی اردو را به آن‌ها داده بودند. این اولین اردوی امسال، اما شاید بیستمین اردوی دوران مدرسه بود! مدیر مدرسه‌شان به تأثیر مشتبه اردو بر روحیه‌ی بچه‌ها بسیار معتقد است و در طول هر سال چندین بار برایشان برنامه‌ی اردو می‌گذارد. هر بار هر برگه‌ی رضایت‌نامه را سه روز جلوتر به دست خانواده‌ها می‌رساند، تا اگر بچه‌ای فراموش کرد روز اول، آن را به امضای خانواده برساند، دو روز دیگر، یعنی دو فرصت دیگر هم داشته باشد که مبادا به خاطر فراموشی، از لذت رفتن به اردو محروم شود. اما ظاهراً این بار خود اردو چندان جالب نمی‌نمود که کیف نبردن آن جذاب بود! پسرم عجله داشت زودتر به خانه برسد. می‌گفت خیلی کار دارم و باید به آن‌ها برسم.

وسایش را که در کیف می‌گذاشت، پرسید: «پارسال که خودمون رفتیم باع پرندگان، از چه مسیری رفتیم؟ چندان منتظر جواب من نماند. رفت سراغ رایانه و مسیر را جستجو کرد. دو سه مسیر خوب پیدا کرد، اما راضی نشد و شروع کرد به مقایسه‌ی میزان مسافت هر کدام و حتی میزان ترافیک و سرعت مسیر. جالب بود کاری را که برای گردش‌های خانوادگی، همیشه من باید انجام می‌دادم، این بار پسrm مشغول آن شده بود. بعد از اینکه مسیرش را مشخص کرد، به من گفت که مامان، به نظرت مسیر انتخابی من از بقیه کوتاه‌تر است؟ آخر معلممان گفته است هر کس مسیر بهتری داشته باشد، آقای راننده مسیر او را انتخاب می‌کند. و همین یک جمله‌ی معلم او را واداشته بود به چنین تکاپوی! دست بزنند تمام بعد از ظهر او به گشتن مسیر و محاسبه‌ی مسافت و چیدن کیف اردو گذشت، برخلاف اردوهای قبل که شب اردو بی‌کاری بود و بی‌تکلیفی! صبح روز بعد سرحال و هیجان‌زده بیدار شد. کیفی را که باز هم برخلاف روزهای قبل، از شب پیش چیده بود، برداشت و مشتاق رفتن به مدرسه، به من و پدرش پیوست. به مدرسه که رسیدیم، انگار کلاس پنجمی‌ها می‌خواستند کوله‌پشتی‌های سبکشان را به رخمان بکشند!

عصر آن روز نیز هنوز فعالیت‌های اردو تمام نشده بود. کوله‌پشتی‌شان، برای روز بعد، همان برنامه‌ی همیشه‌گی را شامل می‌شد، اما تکالیف‌شان باز هم متفاوت بود. باید گزارشی درباره‌ی اردو می‌نوشتند؛ همان تکلیفی که همیشه لذت اردو را کوفتمان می‌کرد! باید می‌نوشتیم، معلم آن را می‌گرفت و دیگر

## هیچ

### خبری از آن

نمی‌شدا! برگه‌هایی بودند که انگار

به عنوان هزینه‌ی یک روز خوش‌گذرانی باید می‌پرداختیم! باز هم تمام عصر پسرم به کار روی این نوشته گذشت. اما هر چه منتظر شدم تا گله کند از این تکلیف تا من استثنائی با او همدردی کنم و طرف مدرسه را نگیرم، این اتفاق نیفتاد. وقتی بالای سرش رفتم تا جریان را بفهمم، دیدم گزارش خلاصه می‌شود به چند سؤال که نظر شخصی او را در این باره خواسته بودند. و او لذت می‌برد که معلمش نظر شخصی‌شان را خواسته است و اتفاقاً دقیقاً می‌دانست چه باید بنویسد.

صبح روز بعد هم هنوز تأثیر اردو تمام نشده بود. در عبور از خیابان، رفتار او متفاوت شده بود. از ما خواست که بگذاریم به تنها‌ی از خیابان عبور کند تا نشانمان دهد روز گذشته چه درسی در این باره گرفته است.



# زمین را کوچک کنیم

دکتر مهدی چوبینه

## وسائل قابل استفاده در آموزش جغرافیا

در روزگاری به سرمهی بریم که موضوعات مختلفی در زندگی روزمره‌ی همه‌ی مارخ‌می‌دهد. موضوعات تلخ یا شیرین. نگاهی به اهم اخبار رسانه‌ها در طول یک هفته شاهدی است بر این مدعی که اهم این موضوعات به محیط پیرامون ما ارتباط دارد و در بین علوم مختلف بشر، دانش جغرافیا با سابقه‌ای به قدمت حضور بشر بر روی کره خاکی، طی قرن‌ها توانسته است بخشی از این مسائل را مورد بررسی قرار دهد. از سوی دیگر یکی از اهداف مهم تمام نظامه‌ای آموزشی بر انتقال میراث علمی بشر به نسل‌های بعدی تأکید دارد. البته در هر دوره و هر زمانی متناسب با شرایط و مقتضیات مخاطبین راهی برای تحقق این هدف جسته است. این مجموعه تلاش دارد تا بازی‌بازی ساده و متفاوت نسبت به متون سنگین و خشک علمی، برخی از مفاهیم این دانش دیرپا را برای خواننده علاقه‌مند توضیح دهد. باشد که در این راه با مساعدت منتقدین این مهم میسر گردد.

## وسائل موردنیاز

۱. جعبه یا مخزن شن. جعبه‌ای مستطیلی که لبه‌های آن ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع داشته باشند. دو طرف عرضی آن باید برای ورود و خروج آب سوراخ‌هایی داشته باشد که در صورت نبود نیاز، می‌توان آن‌ها را با چوب پنبه مسدود کرد. جعبه را می‌توان از چوب، شیشه یا فلز تهیه کرد. حتی می‌توان از تشت پلاستیکی هم استفاده کرد.
۲. ذرات شن، ماسه و رس. این مواد را می‌توان به آسانی در محیط تهیه کرد. مقدار و اندازه‌ی آن نیز به نوع آزمایش بستگی دارد. گاهی هم به قلوه سنگ نیاز پیدا می‌کنیم.
۳. در مواردی، چهارپایه‌ای به عنوان میز پیشنهاد می‌شود که ارتفاع آن به سن و قد دانش‌آموزان بستگی دارد. اگر مدرسه امکان تهیه‌ی چهارپایه‌ی چرخ دار را داشته باشد که همیشه در گوشه‌ای از آزمایشگاه اتاق جغرافیا نگهداری شود، بسیار مناسب خواهد بود.
۴. تکه‌های چوب در ابعاد متفاوت، برای تغییر شیب جعبه در انواع آزمایش‌ها.

۵. اگرچه برای این وسیله اصطلاح «میز شن» به کار می‌رود، اما بیشتر ذراتی که در آن به کار می‌روند، در حد ماسه و ریزتر از ماسه هستند. وجود میز هم چندان ضروری نیست. حتی می‌توان آن را روی هر سطح مسطحی بر پا کرد. پس هر مدلی را که با استفاده از ذرات شن، ماسه و خاک برای نمایش پدیده‌ای جغرافیایی بر پا شود، می‌توان «میز شن» نامید.

## میز شنی

وسیله‌ای است که روی یک میز مسطح یا زمین ساخته می‌شود و روی آن باش، خاک یا وسایل دیگر، الگویی از زمین، به صورت ماکت، ایجاد می‌شود. وجود میز شنی در مدرسه برای آموزش بهتر جغرافیا ضروری است. در این شماره شما را با روش ساخت و شیوه‌ی استفاده از آن آشنا می‌کنیم.



## استفاده از میز شن

اگرچه فناوران آموزشی استفاده از میز شن را برای آموزش جغرافیا در سطوح ابتدایی توصیه می‌کنند، اما کارایی این وسیله بسیار گستردۀ است و برای درک مفاهیم جغرافیایی در سطوح بالاتر نیز مناسب خواهد بود. به کمک این وسیله، نمایش پدیده‌هایی چون کوه، فلات، دره، دشت، دلتا، مخروط افکنه، جلگه، جزیره، رودخانه، ماندر (بیچان‌رود) و فرسایش بسیار آسان و جذاب است. در اغلب موارد، روند شکل‌گیری پدیده‌ها را نیز می‌توان با این وسیله نمایش داد. برای نمونه، به سه مورد از مواردی که با میز شن می‌توان آن‌ها را به نمایش گذاشت، اشاره می‌کنیم:

### ۲ تعبیین موقعیت عارضه‌ی طبیعی: مثلاً مدلی از

ناهمواری‌های ایران را به کمک گروه‌های دانش آموزی تهیه می‌کنیم و از آن‌ها می‌خواهیم مکان قله‌ها، دشت‌ها و دریاچه‌ها را با توجه به نقشه‌ی ایران مشخص کنند. برای این کار از ماسه‌های رنگی نیز می‌توان استفاده کرد. مثلاً «دریاچه ارومیه» را با ماسه‌ی آبی و قله‌های آتش‌فشانی را با ماسه‌های قرمز می‌توان نشان داد. برای این کار می‌توان ماسه‌ها و شن‌ها را در کف کلاس پهن کرد و از گروه‌های دانش آموزی خواست، هر کدام در زمانی معین مدل را تهیه کنند. باید به آن‌ها فرست دهیم که اشتباهات خود را دیگران را اصلاح کنند.

### ۱ رسوب‌گذاری و تشکیل دلتا: قطعه‌ای چوب را از یک

طرف زیر جعبه قرار می‌دهیم، به طوری که بستر آن دارای شب باشد. در قسمت پایین جعبه، ذرات شن و ماسه را کمی به هم فشرده می‌کنیم تا به صورت یک بستر کم‌شب درآید. سپس ذرات رس را در قسمت مرتفع جعبه می‌ریزیم و اندک اندک روی آن آب می‌ریزیم تا آب جاری شود و در انتهای جعبه، به صورت دریاچه جمع شود و اضافه‌ی آن سورزی شود. پس از مدتی، رسوبات حمل شده توسط آب، در بستر کم‌شب رسوب‌گذاری شده و نحوه‌ی شکل‌گیری «دلتا» نمایانده خواهد شد.



▲ تجربه‌ی آموزشی خانم اعظم صفائی آرانی - مشاور آموزشی دبستان فاطمه ابریشم‌چی - آران و بیدگل

استفاده از میز شن تنها به کلاس درس محدود نمی‌شود، بلکه در بیشتر مدارس، در گوشه‌ای از حیاط، از ماسه و خاک‌های تل شده می‌توان سود برد. به کارگیری میز شن، علاوه بر اینکه به آموزش کمک می‌کند مشارکت و فعالیت دانش آموزان را در کلاس در پی دارد. همچنین از خشکی کلاس می‌کاهد و بر شیرینی درس جغرافیا می‌افزاید. لازم به ذکر است که معلم جغرافیا باید هر آزمایش را خود چندبار تجربه کرده باشد. در پایان هم باید به کمک دانش آموزان محوطه‌ی آزمایش را پاک کرد و نظم آزمایشگاه یا کلاس را برقرار کرد.



تبسم اردشیر، آموزگار، آق قلا، «بازی برقراری ارتباط». فریده احمدی، گرگان؛ «فیل و فنجان». لطفاً با مجلات رشد نوجوان یا جوان مکاتبه کنید.

**مازندران:** فریبا سروی عموقینی، ناحیه‌ی ۲، ساری؛ «بررسی تمثیلات عرفانی مربوط به ناشنوازی در اشعار مولوی». لطفاً مقاله‌تان را به رشد ادبیات فارسی بفرستید. نعمت‌الله قاسمی، آموزگار، نور؛ «بهره‌برداری از مجله‌ی رشد کودک...». ام‌بینین نبی‌پور، آموزگار دبستان شهدای رشکلا، آمل؛ «سی‌دی‌های رنگین کمان». خیران بهروز، قائم‌شهر؛ «شمه‌ای از تحریه‌های کلاسم». نازنین عباسی اسپورزی، ساری؛ «طراحی خلاق و عکس». مهرداد اسماعیل‌زاده، قائم‌شهر؛ «در مورد ریاضی پنجم با گروه درسی مربوطه مکاتبه کنید». اسماعیل عموزاده‌بیرجی، ساری؛ «نقش معلم و والدین در رفع نیاز عاطفی». شیده مهدی‌زاده، قائم‌شهر؛ «از رشیای کفی توصیفی...»، «بازی با حروف درهم ریخته». فرشته هدایتی، تنکابن؛ «آموزش در مدرسه‌ی سالم». محمد نیکوبی، زهرا کمشی کمر؛ «چگونه تو استم با استفاده از مجلات رشد فعالیت‌های فوق برنامه...». **همدان:** غلام‌ضا همایی‌لطفی، نسرین کرمی، اسدآباد؛ «تأثیر آموزش روش پس‌خانم بر پیشرفت سواد...».

### آثار این دوستان نیز رسید

کلثوم مهربابی، «نوشتمن املا» خدیجه احمدی، «درس زنبورها». راههای دست‌یابی به آرامش امتحان «رضازاده، پایه‌ی چهارم فرزندم و مهارت‌های اجتماعی». وجیهه علیخانی، آموزگار دبستان مختار دژن؛ «مدیریت استرس و سلامت روان». فاطمه ملکی جباری، پروین سلیمان تبار، هانیه شهابی آریا؛ «تأثیر آموزش محاسبات ذهنی ریاضی...». سیدرضا تولایی، «شعر تابستان»، «تلash».

همراهان گرامی، ارتباط شما با دفتر مجله از هر طریقی موجب قوت قلب گرداندگان رشد آموزش ابتدایی است. لطفاً به دستورالعمل‌های تدوین، نگارش و ارسال مقاله توجه کنید. مقاله‌هایی که خارج از چارچوب این دستورالعمل‌ها باشد، خوانده نمی‌شوند.

**آذربایجان شرقی:** مژگان سلطانی، ناحیه‌ی ۴ تبریز، دبستان زمزم؛ «سبیتم آموزشی ژاپن».

**آذربایجان غربی:** حسین محمدیان، سردشت؛ «چگونه الگوی تشکیل تقسیم دارنده‌ی صفر در خارج قسمت...».

**اردبیل:** زهتاب ودادهیر، اردبیل؛ «مهارت‌های ارتباطی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش آموز».

علی یوسفی، بیله‌سوار؛ «به داش آموزان نشان دهید مانند دانشمندان فکر کنند».

**اصفهان:** شهرلا سلیمانی، کاشان؛ «شناخت و درمان مشکلات کودکان»، «تکلیف شب».

محمد شکراللهی، نجف‌آباد؛ «طرح یار مهریان».

حیدرضا قنبری، شاهین‌شهر؛ «پیشنهادهایی برای آموزش حل مسئله».

**طاهره شالچی، آموزگار، کاشان؛ «شعر»، «تهران:** میریم السادات طبایی موغاری، شهری؛ «خاطره‌ی نهضتی».

معصومه درخشانی گیوی؛ «اثربخشی بازی‌های آموزشی بر کاهش خطای املا».

**چهارمحال و بختیاری:** نوشین فرامرزی، شهرکرد؛ «بررسی چالش‌ها و

معضلات اجرایی ارزشیابی کیفی...».

**خراسان جنوبی:** سیدعلی فاطمی، آموزگار، سرايان؛ «تنوع ابزارها و لذت یادگیری».

فاطمی، سرايان؛ «درس پژوهی».

**خراسان رضوی:** سارا توکلی رودی، آموزگار روستای سده، خوف؛ «کلاس درس خلاق و جذاب».

طاهره جهانگیری، آموزگار دبستان فرهنگ، کاشمر؛ «تلوزیون آموزشی».

سیمین مختاری، آموزگار دبستان شهید پایرنج، زاوه، دولت‌آباد؛ «مدات».

معصومه بیدالله خانی، تربت جام؛ «چگونه معلم دوزبانگی سجاد را برطرف کردم؟».

فهیمه ازقندیان، حمیده امینی، فاطمه خلیلی، فاطمه حیدرپور کلات؛

# جشنواره‌ی جابرین حیان هفت ساله شد



دانش آموزان  
دانش آموزان پایه های ابتدایی  
دانش آموزان کمک معلویاتی آموزشی

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

#### رشد کودک

برای دانش آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

#### رشد نوآموز

برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

#### رشد دانش آموز

برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

#### رشد بی‌جان

برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

#### رشد بی‌چهار

برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

#### رشد پنجم

برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

#### رشد پنجم

برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

▪ رشد آموزش ابتدایی ▪ رشد تکنولوژی آموزشی

▪ رشد مدرسه فردا ▪ رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال تخصصی

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ▪ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر ▪ رشد آموزش مشاور مدرسے ▪ رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی ▪ رشد آموزش تاریخ ▪ رشد آموزش چگرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی ▪ رشد آموزش ریاضی ▪ رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی ▪ رشد آموزش زیست‌شناسی ▪ رشد مدیریت مدرسے
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کارداشی ▪ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان کروههای آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

▪ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴

▪ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶

▪ تلفن و نامبر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸

▪ وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

خمیر مایه روحیه‌ی علمی - پژوهشی دانش آموزان از دوران کودکی و نوجوانی و عمدتاً در محیط‌های آموزشی شکل می‌گیرد و در دوره‌های دیگر به شکوفایی و باروری می‌رسد. تربیت علمی، یکی از هدف‌های اساسی آموزش و پرورش در دوره‌های مختلف و نیز ضامن استمرار و عمق بخشی یادگیری در موضوعات مختلف است. موقعیت علمی در هیچ کشوری سامان نخواهد یافت، مگر این که پژوهش به عنوان یک اصل از دوران کودکی و از دیستان مورد توجه قرار گیرد. به همین مناسبت معاونت آموزش ابتدایی به منظور اجرای راهکارهای (۱۱-۶، ۱۱-۷) از سند تحول بنیادین و سیاست‌های مقام عالی وزارت طرح پژوههای علمی دانش آموزان (جشنواره‌ی جابرین حیان) را اجرا می‌کند تا بدین‌وسیله گامی اساسی برای تربیت نسلی متغیر، عالم پژوهشگر بردارد.

یک پژوهه دارای ماهیت علمی و تجربی بوده و دانش آموز را با روش علمی آشنا می‌نماید. دانش آموزان در تمام پایه‌های تحصیلی به صورت انفرادی یا گروهی در زمینه‌های مورد علاقه‌ی خود موضوع پژوهه را به تناسب سن و سطح توانمندی در یکی از چهار محور طبقه‌بندی (جمع‌آوری نمونه) نمایش (ساخت مدل، نمایش اصل علمی، تحقیق)، آزمایش و طراحی، ساخت انتخاب می‌نمایند و پس طی یک برنامه‌ی زمانی مشخص با راهنمایی معلم و حمایت اولیاً اقدام به فعالیت علمی می‌کنند و حاصل تلاش آنها در قالب یک پژوهه که شامل تابلوی نمایش، گزارش کتبی، مواد نمایشی و دفتر کارنما می‌باشد به نمایشگاه علمی آموزشگاه ارائه می‌شود.

طرح یادشده در چهار سطح مدرسه‌ای، منطقه‌ای، استانی و کشوری اجرا می‌شود. برای افزایش سطح آمادگی و آگاهی مجریان در سطوح و مراحل مختلف، ضمن ارسال مستور العمل جامع اجرای پژوههای علمی، راهنمای جامع عمل برای هدایت مستمر و گام به گام شرکت کنندگان در اختیار استان‌ها و مناطق قرار می‌گیرد. در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ استان خراسان رضوی مجری برگزاری ششمین جشنواره‌ی کشوری خواهد بود.

تعاونت آموزش ابتدایی

دفتر آموزش دبستانی

گروه برنامه‌ریزی تکنولوژی و گروههای آموزشی ابتدایی



## مسابقه‌ی مدرسه‌ی زیبای من «عکس و فیلم»

یکی از جنبه‌های مهم مدرسه‌داری، زیباسازی محیط آن است. تقریباً تمامی مدارس سعی می‌کنند با صرف هزینه، دیوارهای حیاط مدرسه یا سالن‌ها و در ورودی کلاس‌ها یا حتی خود کلاس‌ها را با طراحی‌ها و دیوار نوشت‌های زیباتر کنند تا محیط آموزشگاه شاداب‌تر شود.

تعداد زیادی از مدیران و معلمان، خود صاحب ایده‌اند و تعدادی از نظر مشاوران گرافیست و طراح استفاده می‌کنند و عده‌ای نیز همچنان دنبال ایده می‌گردند. مسابقه‌ای داریم. در این مسابقه، شما می‌توانید از دیوارنوشته‌ها و طراحی‌های مدرسه‌ی خود عکس یا فیلم تهیه کنید و برای ما بفرستید. ضمن چاپ تصاویر برتر، به بهترین آن‌ها جایزه هم می‌دهیم. حتی اگر کار هنری زیبادی در دیوارها ندارید، آثارتان را بفرستید؛ شاید از نظر داوران ما، نکته‌ای در همان تصاویر وجود داشته باشد که بتواند امتیازی نصیب خود بکند.

### نکته‌ها

۱. این مسابقه‌ی عکاسی نیست که به کیفیت عکس جایزه بدهیم. پس با همین موبایلی که در دست دارید و یا با یک دوربین عکاسی معمولی عکس بگیرید یا فیلم تهیه کنید.
۲. محتوا و کیفیت مطالب طراحی شده برای ما اهمیت بیشتری دارد.
۳. عکس و فیلم فقط از مدارس ابتدایی پذیرفته می‌شود.
۴. فرصت ارسال آثار تا پایان بهمن‌ماه است.
۵. جایزه به مدرسه تعلق می‌گیرد.
۶. تعداد برنده‌های اصلی سه مدرسه خواهد بود و به پنجاه مدرسه هدایایی تعلق می‌گیرد.
۷. بهترین تصاویر با ذکر نام مدرسه، مدیر و طراح، به ترتیج در مجله به چاپ خواهند رسید.

نحوه ارسال:

ایمیل: ebtedayi@roshdmag.ir  
تلگرام: https://telegram.me/ebroshdmag



### اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل



## روش‌برای اشد

### نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی:
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۳۳۳۸۸۴۹۰۲۴۹۰. لطفاً کمی فیش را نزد خود نگه دارید.

### عنوان مجلات درخواستی:

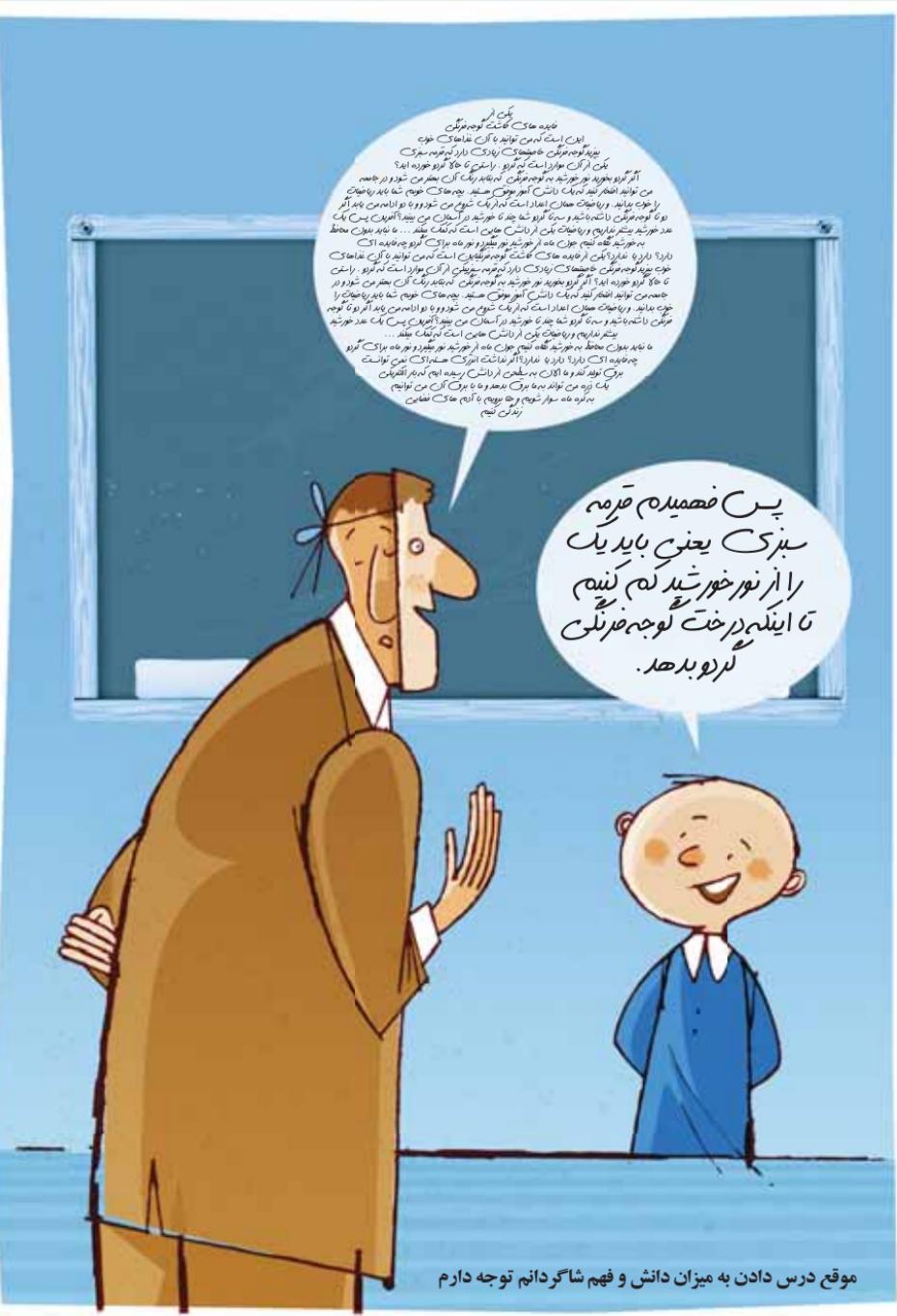
|   |                  |                |
|---|------------------|----------------|
| نام و نام خانوادگی:   | تاریخ تولد:      | میزان تحصیلات: |
| تلفن:   | نشانی کامل پستی: | استان:         |
| شهرستان:  | خیابان:          | پلاک:          |
| شماره پستی:   | شماره فیش بانکی: | مبلغ پرداختی:  |
| اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید: |                  |                |

امضا:

- نیازی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۰۵/۴۹۷۹
- تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

- هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰,۰۰۰ ریال
- هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰,۰۰۰ ریال



موقع درس دادن به میزان دانش و فهم شاگردانم توجه دارم



هر سرزمین، فرشی است که  
گره به گره بافته می شود.  
معلم، بافندگی اصلی این  
فرش است.  
کودکان گردهای اصلی این فرشند.  
سرزمینی با فرشی زیبا آرزو کنیم.